

مصنوعیت بشری و محیط زیست مردم روستا های افغانستان

1381-1382 (2002-2003)



مرکز بین المللی فاین ستاین برای قحطی

پروگرام جوانان و گروه های اجتماعی

پوهنتون تفتس در ایالات متحده امریکا

نوشته: دایان مازورا نا، نعمت الله نجومی، الیزابت استایتس

ترجمه از انگلیس به فارسی: داکتر فرحت شکیب نجومی

مرکز بین المللی فاین ستاین برای قحطی، پوهنتون تفتس، برج سرطان سال 1383 ( جون 2004 )

## خلاصه مهم ترین مطالب

این گزارش مستند، وضعیت امنیت بشری مردم ساکن روستاها و رابطه آن با نظام محیط زیست شان را از سال 1381 الی 1382 در سرتاسر افغانستان ارزیابی کرده و درین زمینه تحلیل ها و پیشنهادات مشخصی را ارائه مینماید. تمام معلومات این گزارش براساس سروی سرتاسری سال 1382 (2003) دفتر ارزیابی آسیب پذیری ملی مربوط وزارت احیا و انکشاف دهات افغانستان صورت گرفته است. بررسی و ارزیابی معلومات مذکور، مگر طور دیگری ذکر شده باشد، توسط گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس (Tufts University) در ایالات متحده امریکا انجام شده است. علاوه؛ این گزارش شامل ارزیابی های مشرخی است، که مستقیماً توسط این گروه تحقیقاتی از شش ولایت افغانستان یعنی بادغیس، بلخ، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار جمع آوری گردیده است.

این گزارش تأکید جدی بر مهم بودن رابطه بین چهار موضوع کلیدی مربوط به امنیت بشری مردم روستاهای افغانستان دارد. این چهار موضوع کلیدی عبارت اند از:

1. حقوق بشر و مسئولیت فردی،
2. مسئولیت اجتماعی و گروهی،
3. مسئولیت اقتصادی و دستیابی به منابع
4. مسئولیت سیاسی

این گزارش تأکید دارد که چهار موضوع فوق رابطه جدا ناپذیری را با نظام محیط زیست مردم در دهات و قریه های افغانستان داشته و ضامن تحکیم صلح و پیشرفت درازمدت شان میباشد. این گزارش همچنان به بررسی و ارزیابی نظامهای حقوقی و قضائی رسمی (دولتی) و غیررسمی (سنتی و عرفی) کشور پرداخته تا تخطی از عدالت را ریشه یابی کرده و بدینصورت برای بهبود نظام محیط زیست و رفع تهدیداتی که متوجه مردم دهات و قریه های افغانستان است، راه حلی را پیشنهاد کند. بدین منظور ما پیشنهاداتی را که برخواسته از تحقیقات و ارزیابی های دوا مدار ماست، به ضمیمه این گزارش ارائه خواهیم کرد.

طوریکه در این گزارش آمده است، اوضاع جاری در مناطق روستانشین افغانستان مشکلات عدیده ای را در مقابل دولت افغانستان و جامعه جهانی خلق کرده است. این اوضاع حکم میکند که جامعه جهانی باید به تعهد خود در پیشرفت این مناطق و تغییرات مثبت زندگی مردم افغانستان بطور دازمدت پایبند باشد. چونکه پیشرفت داخلی بدون پلان گذاری درازمدت برای رشد و انکشاف افغانستان و همکاری با نیروهای میانه رو سیاسی، نمیتواند موفق گردد. این گزارش میکوشد تا از تعهد جامعه جهانی بطور دازمدت برای بازسازی افغانستان حمایت کرده و آنها را برای این تعهد ترقیب و تشویق نماید. بنابراین؛ معلومات و بررسی مندرج درین گزارش طوری تنظیم و تدوین شده است که بتواند به بهترین وجه مشکلات عدیده ای را که سد راه همکاری و سهم گیری جامعه جهانی شده است را مشخص نماید. باید خاطر نشان ساخت، هدف این گزارش این نیست که اشتباهات و یا کم بود های منابع کمک کننده جهانی را برشمارد، بلکه تلاش بر این است که

نیازهای جدی افغانستان را برای شان آشکار ساخته و آنها را به حیاتی بودن نقش و حمایت درازمدت شان برای برآوردن این نیازها متوجه سازد.

### مهمترین یافته های این گزارش

#### مصنوعیت بشری و امنیت جسمی:

1. هم اکنون دیدگاه حاکم در مورد موجودیت امنیت و یا عدم آن در افغانستان ناشی از تجربه و برداشت دفاتر سازمان ملل متحد در افغانستان، مراجع کمک کننده جامعه جهانی و دولت افغانستان است. این دیدگاه براساس تطبیق و یا عدم تطبیق پروگرام های امدادی موسسات بین المللی در مناطق مشخصی از افغانستان استوار است. دیدگاه مذکور امنیت یک منطقه را بنابر تعداد حملات نظامی و تهدیدات جاری علیه کارکنان خارجی و یا داخلی موسسات، مأمورین دولت افغانستان و یا افراد اردوی ملی و پولیس ارزیابی کرده و بدینصورت بخشی و یا تمام یک ولایت را به عنوان منطقه تحت خطر جدی یا منطقه تحت خطر، اما غیر جدی اعلان میکند.

2. بطور سرتاسری؛ دیدگاه مردم روستانشین افغانستان در مورد موجودیت امنیت و یا عدم آن با نظر ملل متحد، موسسات امدادی و دولت افغانستان متفاوت میباشد. اکثریت مطلق مناطقی که به عنوان موجودیت خطر جدی و "منطقه دشمن" و یا موجودیت خطر کمتر برای ملل متحد و موسسات بین المللی اعلان شده است، در نظر مردم محلی- بطور عموم- امن محسوب میشود. البته درین مناطق برخورد های معدود نظامی موجود بوده است. بالمقابل؛ مناطقی که در روی نقشه امنیتی ملل متحد و موسسات بین المللی "کم خطر و محیط قابل کار" (مثلا مناطقی که برای فعالیت موسسات امن است) اعلان شده، مناطقی است که بطور عموم مردم محلی برخورد های سنگین نظامی را بین گروه های داخلی گزارش داده و همچنان اظهار داشته اند که مردم در بی امنیتی شدید بسر می برند. آنها مرجع این بی امنیتی را جنگسالاران منطقه، احزاب سیاسی مسلح، قوماندانان محلی و همچنان مسئولین دولتی منجمله پولیس محلی ولسوالی ها را قلمداد کرده اند.

3. مردم روستانشین افغانستان (در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، و ننگرهار) موجودیت امنیت را نه فقط در توقف جنگ و حملات نظامی بررسی کرده، بلکه تأمین امنیت را در برخورداری شان از مصنوعیت بشری تعریف میکنند. مردم دهات و روستاها اظهار داشته اند، زمانی آنها میتوانند در امنیت زندگی کنند که از خطر خشونت جانی، تهدید و تعرض مصئون بوده و از داشتن نیاز های ابتدایی مانند امکانات صحی، تحصیلاتی و اقتصادی برخوردار باشند.

#### شرایطی که بر اساس آن میتوان امنیت بشری را ارزیابی کرد

4. مردم روستانشین افغانستان (در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار) در مصاحبه های خود گفته اند که بزرگترین خطری که زندگی شان را تهدید میکند عبارت اند از: گروه های سیاسی مسلح، افراد راه گیر، قوماندانان محلی و بسا اوقات افراد پولیس یا نظامیان دولتی، مین های ضد نفر، مواد انفلاقی منفجر نشده و عملیات نظامی عساکر خارجی. مردم روستانشین، بخصوص آنهایکه در قشلاق های دور افتاده ولایات متذکره فوق زندگی دارند، اظهار داشته اند که آنها ناگزیر اند که مسئولیت امنیت قشلاق و قریه های شان را خود گرفته و به پولیس محلی و یا قطعات اردوی ملی مراجعه نکنند.

5. اکثریت مطلق مردم روستا نشین در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار گفته اند که مسئولیت شان رابطه مستقیم با موجودیت آب آشامیدنی، تحصیل برای پسران و دختران شان، موجودیت امکانات صحتی و درمانی (داکتر، دسترسی به دوا)، امکانات اقتصادی، خلع سلاح و خاتمه دادن به جنگ های داخلی، دارد.

6. مردم روستانشین ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار بطور قابل چشم گیری صلح و امنیت بشری در افغانستان را از دولت افغانستان و جامعه جهانی خواهانند. دلیل اساسی این درخواست لزوم خلع سلاح سرتاسری میباشد. خلع سلاح بعضی گروپ ها (به شکلی که تحت حکومت طالبان انجام شد) باعث بوجود آمدن گروه های مسلح متعددی شده که از کنترل خارج بوده و باعث وحشت مردم دهات و قصبات افغانستان میشود. در بعضی مناطق، این حالت موجب میشود که مردم محلی هیچگونه امکاناتی برای دفاع از خود در اختیار نداشته باشند.

#### شرکت در امور سیاسی و جریانات حقوقی

7. اکثریت (بیش از پنجاه فیصد) مردم روستانشین در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار هیچگونه آگاهی ای در مورد پروسه قانون اساسی نداشتند. از آنجمله؛ زنان نسبت به مردان چهار برابر کمتر از پروسه قانون اساسی آگاهی داشتند. بطور مثال، تمام زنان روستانشین در سه ولایت هرات، کابل و بادغیس در مصاحبه های خود اظهار داشتند که هیچگاه چیزی را در مورد قانون اساسی نشنیده اند. وقتی که گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس معلومات ابتدایی و عمومی ایرا در مورد پروسه قانون اساسی و اهمیت آن را به خانم های افغان ارائه داد، خانم های مذکور علاقمندی جدی خویش را نسبت به تحصیل اولادهای شان (دختر و پسر)، موجودیت امکانات صحتی و تساوی حقوق بین زن و مرد را ابراز داشتند. ای درحالی بود که مرد های مصاحبه شده در این مناطق علاقمندی خود را به تطبیق قانون و شریعت و بوجود آمدن امکانات کاری و اقتصادی ابراز داشتند.

8. در سرتاسر افغانستان، عدم شرکت زنان در امور سیاسی و مدنی مانع مستقیم در برابر احیاً مسئولیت بشری شان، حقوق سیاسی شان، و همچنان شرکت آنها در ساختمان ملی و اجتماعی این کشور محسوب میگردد. بطور کلی و سرتاسری، زنان روستانشین هیچگونه نقشی را در انتخاب رهبران محلی (شورا ها) و همچنان مسئولین دولتی در مناطق شان ندارند.

9. نظام های قضایی (رسمی و عرفی- دولتی و غیر دولتی) افغانستان نقش مستقیم در محروم ساختن زنان و دختران از حقوق انسانی شان دارند. نظام قضایی و حقوقی رسمی کشور از ازدواج اجباری دختران جوان نتوانسته جلوگیری کند. این نظام زیر پا کردن حقوق زنان افغان را نتوانسته مانع شود؛ اضافه، این نظام نتوانسته است از زنان افغان در مقابل خشونت های داخل خانه دفاع نماید. زنان روستانشین (در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار)، بطور کلی به امکانات حقوقی نظام قضایی رسمی و یا نظام عرفی - سنتی (که تحت حاکمیت مردان است) دسترسی ندارند، ازینرو؛ هنگامیکه مورد تهدید و خشونت قرار میگیرند، هیچگونه مرجعی نیست که از حقوق انسانی و امنیت بشری شان حمایت نماید.

10. رواج سنتی "بد" و یا "بدل" که دادن و معامله زنان و دختران را برای حل اختلافی خونین بین فامیل های متخاصم و همچنان برای جلوگیری از قتل های انتقامی جایز میدانند، هنوز هم در افغانستان ادامه دارد. زن های جوان و دختران

خوردسال که در جریان "بد" و یا "بدل" از طرف فامیل قاتل به فامیل مقتول داده می شوند، هیچگونه حقی در رد و یا قبول این معامله که عموماً توسط جرگه و یا شورا قریه صورت میگیرد، ندارند.

### حقوق زنان و دختران در بین فامیل های شان

11. بطور سرتاسری، اکثریت زنانی که در دهات و قصبات زندگی میکنند سهم بسیار ناچیزی در تصمیم گیری روی مسایل خانوادگی شان دارند. این درحالی است که آنها در تهیه امکانات اقتصادی و معشیت خانواده سهم فعال میگیرند. آنها حق ناچیزی در تصمیمی که برای فروش مالکیت تولیدی و غیرتولیدی خانواده شان گرفته میشود، دارند. زنان حق ناچیزی را مبنی بر اینکه چه اندازه فاصله بین اولاد دارشدن و یا تصمیم گیری روی ازدواج فرزندان شان، بخصوص اگر دختر باشد داشته و یا اینکه اصلاً هیچ حقی به آنها داده نمیشود.

12. اکثریت پدر و مادران روستا نشین که (در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار) با آنها صحبت شده است، گفته اند که حداقل یک دختر خود را زیر سن چهارده سالگی به ازدواج قبل از موقع (عروسی که هنوز طفل است) داده اند. آنها دلیل اصلی این عمل خود را وضعیت خراب اقتصادی قلمداد نموده اند. اکثریت این دختران خورد سال به مردانی به ازدواج داده شده اند که با آنها تفاوت سنی زیاد داشته و یا اینکه خانم دوم و یا سوم این مردان شده اند. بسیاری از بیوه زنان و خانم های که مسئولیت معشیت و سرپرستی خانواده به گردن شان افتاده، خودشان از جمله دخترانی بوده اند که در سنین خوردی و قبل از موقع به ازدواج داده شده اند. این مسئله بیانگر این است، که فیصدی بیوه شدن بی موقع در بین دخترانی که قبل از سن قانونی به ازدواج داده شده اند بسیار زیاد است. تقریباً؛ تمام مصاحبه ها، آمار و ارقام که توسط گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس جمع آوری و تحلیل شده است نشان میدهد که زنان بیوه آسیب پذیرترین قشر جامعه افغانی میباشند.

### دسترسی به تحصیل و امکانات صحی و درمانی

13. در تمام مناطق جنوبی و جنوب مرکزی افغانستان، تمام دخترانی که سن شان ایجاب رفتن به مکتب و آموختن درس و تحصیل میکند، به مکتب رفته نمیتوانند. دلیل اصلی نرفتن دختران و پسران به مکتب در سرتاسر مناطق روستایی افغانستان کمبود امکانات تحصیلی و فاصله زیاد مکاتب از خانه و قریه های شان است. البته قابل یادآوری است که بالا ترین تعداد پسران و دخترانی که شامل مکتب اند در مناطق شمال و شمال شرق افغانستان میباشند.

14. عدم موجودیت امنیت در ولسوالی ها و دهات در نه (9) ولایت افغانستان مانع رفتن پسران و دختران به مکتب شده است. در مناطقی که امنیت لازم وجود ندارد، فامیل ها بیشتر از رفتن دختران نسبت به پسران خود به مکتب جلوگیری میکنند.

15. اکثریت مردم در سی و هشت درصد (فیصد 38) دهات و قصبات کشور هیچگونه دسترسی به امکانات صحی و درمانی ندارند. بیش از پنجاه درصد مردم در شصت و دو درصد (فیصد 62) ولسوالی های افغانستان تنها و تنها به امکانات بسیار ابتدایی صحی که شامل استشن صحی، مراکز ابتدایی صحی و امکانات طب سنتی میباشند، دسترسی دارند. این تأسیسات و امکانات ابتدایی، عموماً از داشتن افراد فنی که آموزش مسلکی داشته باشند و همچنان دوا و وسایل صحی و درمانی محروم اند.

16. بین چهل و سه تا هفتاد و هشت درصد (فیصد 43-78) مناطق رستایی (ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار) هیچگونه امکاناتی برای حمایه صحت طفل و مادر ندارند. اگرکدام دسترسی به همچون امکاناتی موجود بوده،

طوری که گذارش شده است، اکثرا (بیش از پنجاه درصد) دارای کیفیت خراب میباشد. اکثریت زنان روستا نشین، هیچگونه دسترسی به پرسونل صحتی در دوران حاملگی و ولادت ندارند. بیشترین زنان (در دهات افغانستان) در خانواده خود هیچگونه حقی را برای کنترل اولاد داری و یا جلوگیری از حامله شدن نمیداشته باشند. این زمانی صورت میگیرد که بسیاری زنان آرزو دارند که در مورد روشهای کنترل حاملگی بیاموزند.

17. توان دسترسی به امکانات صحتی و درمانی برای مردمی که در دهات و قصبات (ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار) افغانستان زندگی میکنند غیر عادلانه است. درین رابطه، دسترسی مردها بیشتر از زنها و اطفال بوده و در مقایسه با زنها، اطفال از مزایای بیشتر برخوردار میباشند.

#### **دسترسی به منابع**

18. بطور سرتاسری؛ اکثریت (بیش از پنجاه درصد) مردمیکه در دهات و قصبات افغانستان زندگی دارند، از آبهایی که در روی زمین جریان دارد (دریاها، دریاچهها و جویچههای زراعتی) به عنوان منابع اولیه آب آشامیدنی استفاده میکنند. بطور سرتاسری؛ چهل و هشت درصد (فیصد48) مردم اظهار کرده اند که منابع اولیه آب آشامیدنی شان آلوده و مسموم کننده است. این بدان معنی است که هم مقدار آب کم شده و هم کیفیت آب آشامیدنی در مناطق روستانشین افغانستان از سال 1381 (2002) به اینطرف خراب تر شده است. در بعضی مناطق گذارش شده است که خشکسالی خاتمه پیدا کرده است و در نتیجه سطح تولید حاصلات زراعتی در سال 1382 (2003) بطور قابل ملاحظه ای بالا رفته است. این در حالی است که سطح آب در بسیاری از دهات و قصبات ولایات هرات، کابل، و قندهار پائین رفته است.

19. بی زمین بودن هنوز هم یک موضوع جدی بحران تولید اقتصادی در سرتاسر افغانستان میباشد. اختلافات و درگیری بالای زمین و آب هنوز هم باعث بی ثباتی خوانواهها و جامعه میشود. نزاع و اختلافات برسر مالکیت زمین و املاک بسیار زیاد شده و در بعضی اوقات این نزاعها و اختلافات بخصوص در مناطقی که تعداد زیادی از مهاجرین عودت کرده اند، باعث درگیریهای خونین شده است. بسیاری مردم در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار اظهار داشته اند که هیچگونه تغییر مثبتی در وضعیت مالکیت ارضی شان از سال 1381 (2002) به اینطرف بوجود نیامده است و بیشتر مردم روی زمین دیگران کار کرده و یا اینکه زمین گراوی را کشت میکنند.

20. خشکسالی هنوز هم تأثیرات زیانباری را در نظام محیط زیست مردم افغانستان دارد. مردم سرتاسر دهات و قصبات افغانستان ادامه کم شدن مالداری را گذارش داده اند. آنها علت این کم شدن را مرگ و میر حیوانات، فروش شان به علت تنگدستی، نبودن امکانات صحتی برای حیوانات، از بین رفتن باغها، تاکستانها و کم شدن مواد سوخت قلمداد کرده اند. خراب شدن محیط زیست و طبیعت توسط جنگ، خشکسالی، مهاجرت و از بین رفتن جنگلات و سرسبزی باعث این شده که مردم روستانشین افغانستان به مشکلات بیشماری مواجه و دسترسی شان به منابع طبیعی محدود گردد.

#### **استراتژی و روشهای مردم روستاهای برای ادامه محیط زیست شان**

21. در سرتاسر افغانستان، بیشتر مردم دهات و قصبات بطور کامل و مطلق به کشت و زراعت اشتغال نداشته بلکه آنها به روشهای متنوع شغلی و تولیدی در چهارچوب محیط زیست خود مصروف بوده و به اساس آن کسب درآمد و تأمین معشیت میکنند. انواع روشهای شغلی غیر زراعتی در مناطق مختلف افغانستان متفاوت میباشد. در سرتاسر افغانستان، زنان در درآمد و عایدات خانواده سهم بسزایی دارند، اما این تولید عایدات محدود به کارهای است که میتوانند در داخل چهاردیواری

خانه، نه خارج از آن و در داخل قریه انجام شود. بطور کلی، هیچ زنی بیرون از قریه خود به تولید عایدات نمی پردازد. به زندهای روستانشین در مقابل انجام یک کار مشابه خیلی کمتر از مردهایشان مزد داده میشوند و حتی در بسیاری موارد مزدشان از اطفال هم کمتر میباشد. در اکثر مناطق؛ اطفال و نوجوانان نیز در تولید عایدات برای خانواده های شان سهم دارند. درین رابطه، بسیاری از خانواده ها (در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار) اظهار داشته اند که به علت زیاد شدن مشکلات اقتصادی و پولی (از سال 1381 (2002) به اینطرف)، اطفال و نوجوانان شان باید بیشتر و بیشتر کار کنند.

22. مردم روستاهای افغانستان هنوز هم از مهاجرت به عنوان یک راه حل و یک استراتژی برای رفع مشکلات و زنده ماندن شان استفاده میکنند. اما؛ از سال 1381 (2002) به اینطرف بیشتر مهاجرت ها از دهات به شهرهای مختلفه افغانستان بوده تا اینکه به کشورهای همسایه. بسیاری مردهای ساکن ولسوالی های ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار اظهار داشته اند که برای کار به مراکز شهری مسافرت کرده تا از رشد یکدفعه گی اقتصاد و کار در بخش خانه سازی و شهرسازی (بخصوص در شهرهای هرات، کابل و قندهار) بهره مند گردند. باکمال تعجب، بسیاری خانواده های ساکن دهات ابراز داشته اند که مهاجرت یکی از اعضای فامیل برای رفع مشکلات اقتصادی شان چندان موثر نبوده و یا اینکه تأثیر بسیار اندکی در بهبود وضع زندگی شان دارد. در بسا اوقات ایگونه مهاجرتها تکفردی میتواند حتی تأثیرات منفی اقتصادی نیز داشته باشد.

23. از سال 1381 (2002) به اینطرف، مقدار کشت تریاک زیاد شده و هم اکنون تعداد ولایاتی که این کشت صورت میگیرد بیشتر از گذشته است. کشت تریاک به نیروی کار فراوان نیاز دارد و این مسئله باعث اشتغال روز افزون زنان و اطفال (نوجوانان) شده است. بانیکه زنان بیشترین نیروی کار را در بالای فارم های زراعتی کشت تریاک تشکیل میدهند، آنها در تصمیم گیری خانواده خود مبنی بر کارکردن و یا کار نکردن درین فارم ها نقش ناچیزی دارند. کشت تریاک هنوز هم تنها بخش تولیدی است که مردم روستانشین افغانستان میتوانند به آسانی برای آن قرضه پیدا کنند. مراکز درمانی مبارزه با اعتیاد به مواد مخدر گذارش میدهند که آلوده گی بیش از اندازه به مخدرات تریاک، بخصوص در دوران شیریه کشی، باعث مریضی شدید و یا مرگ زنان و اطفالی که به کشت آن اشتغال دارند، شده است.

### **(Credit) دسترس به بازار اقتصادی و اعتبار پولی**

24. اکثریت مردم روستانشین افغانستان، ولوکه در دورترین نقاط این کشور زندگی میکنند، به بازارهای محلی اقتصادی دسترسی دارند. اما بطور سرتاسری، تعداد بسیار کمی از زنان به علت قیودات خانواده گی و کلتوری توان دسترسی مستقیم به بازار های محلی را دارند. بهتر شدن وضع امنیتی و امکانات ترانسپورتی از سال 1382 (2002) به اینطرف در بعضی مناطق (مانند کابل) باعث دسترسی بهتر مردان به بازار اقتصادی شده است. اما این دسترسی حتی برای مردان در مناطق دیگری (مانند قندهار) محدود بوده، و آنها با سرک های تخریب شد، بی امنیتی، مالیات غیرقانونی و اجباری مواجه میباشند.

25. اکثریت مردان روستانشین (بیش از پنجاه فیصد) در ولایات بادغیس، هرات و قندهار امکانات و شرایط دسترسی به قرضه پولی را نداشته و همچنان آنها توان قرض دادن را به اقارب و همسایه های خود ندارند. تقریباً (نود و یک درصد) تمام مردان روستانشین در ولایت ننگرهار و نصف مردان روستانشین در ولایت کابل گفته اند که اعتبار گرفتن قرض را دارا میباشند. تعداد بسیار اندکی از زنانی که مصاحبه شده اند گفته اند که اعتبار قرضه گرفتن را دارا بوده در حالیکه بقیه

زنها اظهار داشته اند، دوکانداران و اقوام شان برای خانم ها قرضه نمیدهند. با توجه به این اظهارات، مقدار قرضداری اکثریت مردم روستانشین افغانستان در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، و ننگرهار از سال 1382 (2002) به اینطرف زیاد شده است.

### **کمکهای بشردوستانه و انکشافی منابع جهانی**

26. بطور سرتاسری، اکثریت خانواده های که کمک دریافت کرده اند، بخشی از آن، مواد غذایی بوده است. این کمکها بطور عموم مواد غذایی رایگان، مواد غذایی در مقابل کار و یا ترکیبی از پول و مواد غذایی در مقابل کار بوده است.

27. اکثریت (بیش از پنجاه درصد) مردمی که با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، و ننگرهار مصاحبه شده است، اظهار داشته اند که بعضی کمک ها را در بین سالهای 1381 الی 1382 (2002-2003) دریافت کرده اند. این موضوع بیانگر این است که کمکهای جهانی حتی به دهات و قریه های دورافتاده افغانستان نیز رسیده است.

28. بسیاری مردمیکه ما با آنها در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، و ننگرهار صحبت کرده ایم، گفته اند که کمکهای بشردوستانه منابع جهانی تأثیرات مثبتی را بالای زنده گی و نظام محیط زیست شان داشته است. مخصوصاً، این مسئله در بالا بردن امکانات آب آشامیدنی، تحصیل و آموزش و دریافت کمک برای بازسازی خانه های مسکونی شان حقیقت داشته است.

29. بطور عمومی و سرتاسری، زنان و مردان فقیر و کم بضاعت ساکن دهات و قصبات افغانستان، بهتر ساختن امکانات آب آشامیدنی و همچنان بازسازی نظام آبیاری و آبرسانی را از جمله ضروریات اولیه اعمار مجدد میدانند. متعاقباً، آنها بر بهتر شدن امکانات صحتی و درمانی، کاری و همچنان بازسازی سرکها و شاهراه ها را تأکید داشتند. باید اظهار داشت، که مردان و زنان در دسته بندی ضروریات اولیه اعمار مجدد نظرات متفاوتی را ارائه داده اند.

### **نظام حقوقی و قضایی رسمی (دولتی)**

30. کمبود کدر مسلکی و امکانات مالی تأثیرات زیانباری را بالای نظام حقوقی و قضایی رسمی افغانستان گذاشته است. بسیاری قاضی ها تعلیمات مسلکی و تحصیلات کافی ندارند. امکانات دفاع حقوقی و وکلای مدافع در داخل این نظام قضایی موجود نیست. آن تعدادی که از تحصیلات و تعلیمات مسلکی برخوردار بوده و در داخل رهبری قوه قضایی کشور کار میکنند به دو گروه، یعنی فارغ التحصیلان فاکولته شرعیات و فاکولته حقوق پوهنتون کابل تقسیم شده اند. این دو گروه عموماً در حال نزاع عقیدتی و ایدئولوژیکی و اختلاف روش روی مسائل مختلفه مربوط به نظام حقوقی و قضایی میباشند. سه ارگان عمده نظام قضایی افغانستان که عبارت اند از: وزارت عدلیه، محکمه عالی (ستره محکمه) و دفتر وکالت عمومی دولتی (لوی خارنوالی)، هیچگونه همکاری و روابط منظم و موثری را باهم نداشته و در بسا موارد باهم موضع متضاد دارند.

31. نظام حقوقی و قضایی رسمی افغانستان، در سطح شهرها و ولسوالی ها، شدیداً تحت فشار و نفوذ نظامیان و سیاسیون، قرار دارد. در ولسوالی ها؛ محاکم دولتی یا اینکه وجود ندارند و یا در سطح بسیار ضعیف و پائینی کار میکنند. فقط چند قاضی ویا وکیل حقوقی زن در داخل نظام قضایی دولتی در پست های حقوقی، آنهم فقط در شهر کابل به خدمت مشغول بوده و حتی همین تعداد بسیار اندک در محاکم ابتدایی شهرها و ولسوالی ها موجود نمیباشند. ازینرو؛ زنان روستانشین مشکلات بسیار بزرگی را برای دستیابی به محاکم دولتی در ولسوالی ها دارند.



## مراکز پولیس وزندان ها در سطح ولسوالی ها

32. در مناطق روستانشین ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، و ننگرهار فقط تعداد اندکی از صاحب منصبان پولیس دارای تعلیمات مسلکی میباشند. بسیاری صاحب منصبان پولیس مربوط به گروه های مسلح بوده و هنوز به سرگروپ های خود که هم اکنون به عنوان قوماندان عمومی پولیس، صاحب منصبان اردوی ملی ویا اینکه ولسوال و یا والی کار میکنند، وفادار میباشند. وضعیت ساختمان دفاتر مراکز پولیس بسیار رقتبار بوده و افراد و صاحبمنصبان پولیس با نبودن امکانات اولیه مانند موتر، وسایل ارتباطی و لباس رسمی مواجه اند. اکثر مراکز پولیس مانند دیپو برای نگهداری سلاح های خود را ندارند. اکثریت صاحب منصبان پولیس از سلاح های شخصی خود برای ایفای وظیفه دولتی استفاده کرده و آنها را بعد از وظیفه به خانه میبرند.

33. محابس و زندان های که توسط گروه تحقیقاتی پوهنتون تفتس در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار، و ننگرهار بازدید شده است وضعیت رقتباری را داشته اند. این محابس و زندان ها امکانات ابتدایی لازم مانند ساختمان امن، امکانات بهداشتی (برای رفع ضرورت)، سرپوش برای خوابیدن زندانیان را ندارند. در بسیاری اوقات، زندانیان در داخل کانتینرهای فلزی (که برای حمل و نقل استفاده میشوند) و یا محابس شخصی نگهداری شده و علائم لت و کوب و خشونت در سر و روی بسیاری آنها معلوم میشد. در چندین زندانی که ما از آنها گروه بازدید کردیم، نوجوانان متهم و مجرم (کسانی که زیر سن قانونی اند) همراه کلان سن ها یکجای نگهداری میشوند.

### نظام قضایی عرفی - سنتی

34. گروه ها مسلح سیاسی، قوماندانان نظامی، و جنگسالاران منطقه ای، بطور مرحله اما کامل، نظام قضایی سنتی و عنعنوی افغانستان، بخصوص جرگه ها و شورا های محلی را تحت فشار و نفوذ خود قرار داده تا اینکه بتوانند حاکمیت خود را بالای جامعه و مردم محلی بقبولانند. در بسیاری اوقات، این گونه نفوذ جبری از طرف این نیروها باعث شده که افراد وابسته شان در مسئولیت جرگه ها و شورا های محلی تحمیل گردند. در نتیجه، موجودیت این افراد باعث شده که دسترسی به این نظام سنتی که یک راه معقول برای حل اختلافات است، از مردم گرفته شود. این مسئله در حالی صورت میگیرد که نظام قضایی عرفی و سنتی برای مردم روستانشین افغانستان تنها مرجع حقوقی ممکن میباشند.

35. در مناطقی از افغانستان گروه های مسلح سیاسی توانسته اند بالای مردم اعمال قدرت کنند. این گروه ها توانسته اند که افراد وابسته خود را به مقامات دولتی ولسوالی ها تعیین و برای اعمال کنترل بیشتر بالای مردم و منطقه، افراد وفادار و وابسته خود را در عضویت شوراها در سطح ولسوالی ها تحمیل نمایند.

36. نظام شورا های محلی که هم اکنون در سرتاسر افغانستان فعال است از مقررات و نوع ترکیب تشکیلاتی ای که توسط دولت طالبان وضع شده بود، متأثر میباشند. دولت طالبان برای از بین بردن هویت دموکراسی خواهانه این نظام عنعنوی که بر اساس آن مردم هر قریه و منطقه بطور آزادانه میتوانند در شورا ها و یا جرگه های محلی شرکت کنند، کوشش نمود. طالبان میکوشیدند افراد وفادار خود را در مسئولیت شورا های قریه و ولسوالی نصب نمایند، تا بدینصورت جامعه و مردم را تحت کنترل خود بگیرند. هم اکنون، در بعضی مناطق مردم میکوشند تا دوباره شورا های خود را به شکل عنعنوی آن بسازند، اما به علت حاکمیت گروه های مسلح سیاسی، قوماندانان نظامی و جنگسالاران منطقه ای، نتیجه این کوشش آهسته و ببطی میباشند.

37. باهمه این، مردم بعضی مناطق، بخصوص گروه های قومی، میکوشند تا سیستم عنعنوی که بیشتر دارای خصایل دموکراسی خواهانه و جرگه ایست را بازسازی کنند. در حقیقت، هدف این کوشش مردم این است که خود را از زیرنفوذ و کنترل اجباری گروه های مسلح سیاسی آزاد کرده و نفوذ دولت مرکزی را از طریق ولسوالی ها نیز متوازن سازند.

38. بطور کلی در نظام عنعنوی جرگه و شورا برای زنان روستانشین افغانستان هیچگونه نقشی داده نشده و این عمل باعث شده که تأمین عدالت در مورد زنان در داخل این نظام عرفی و سنتی صورت نگیرد.

#### قسمت ششم: پیشنهادات

پیشنهادات ما بر اساس گفته های است که مردم روستانشین در سرتاسر افغانستان طی آن مهمترین نیازمندی های خود را ابراز داشته و همچنان بررسی ما از وضعیت کنونی امنیت و مسئولیت بشری و شرایط محیط زیست این مردم استوار میباشد. این گذارش بر چهار بخش کلیدی در مورد مسئولیت بشری و رابطه بین مسئولیت بشری و محیط زیست تأکید میکند:

\* حقوق بشر و امنیت فردی

\* مسئولیت گروهی و اجتماعی

\* مسئولیت اقتصادی و دسترسی به منابع

\* مسئولیت سیاسی و حاکمیت

به اساس یافته های این تحقیقات، ما برای دولت انتقالی اسلامی افغانستان، دولت های کمک کننده و موسسات ملی و بین المللی هفت پیشنهاد داریم.

ما به یقین گفته میتوانیم که هم اکنون نیاز جدی برای برسمیت شناختن عواملی که باعث عدم مسئولیت مردم قریه ها و روستا های سرتاسرافغانستان شده است، میباشد. باید اعتراف کرد، که این عوامل در اعماق زندگی مردم ریشه دوانده است. در نتیجه، شاید بتوان، برای برطرفی بعضی از عوامل مذکور راه حل کوتاه مدت پیدا کرد. هر گونه بررسی ایکه وسعت مشکلات کنونی و رابطه آنها را با چهار بخش مسئولیت بشری نادیده گیرد و بدون در نظر داشت عوامل اصلی این مشکلات به جستجوی راه حل کوتاه مدت برآید، در عمل ناکام خواهد ماند. البته باید گفت که در بسی موارد وقوع یک مشکل طوری صورت میگیرد که نیاز به راه حل کوتاه مدت دارد. ازینرو، اینگونه مشکلات را موسسات میتوانند با بکار گیری تجربه های فنی خاص در طی یک مدت کوتاه مرفوع سازند. فشارهای مراجع کمک کننده برای نتیجه دادن تلاش شان در افغانستان موجب جستجو برای یافتن راه حل های کوتاه مدت شده است. در حالیکه اگر راه حلی برای بهبود مسئولیت بشری در افغانستان وجود داشته باشد، این راه فقط میتواند درازمدت باشد. طوری که این گذارش نشان داده است، مراجع کمک کننده و پروگرامهای امدادی، انکشافی و کمک رسانی توانسته اند تأثیرات مثبتی را بالای افراد و گروه های محلی و اجتماعی گذاشته و آنها را در جهت بهبود محیط زیست شان مدد رسانند. با تمام اینها، نگرانی ها و آزمون های بزرگی، بخصوص مردم قریه ها و روستا های افغانستان را تهدید میکند. بنابراین، جامعه بین المللی باید به فعالیت های خود ادامه داده و بطور استراتژییک پروگرامهای امدادی خویش را جنبه دراز مدت بدهند.

اولین پیشنهاد این گذارش، سازمان ملل متحد، موسسات و نهاد های دولتی و غیر دولتی کمک کننده را برای تغییر روش شان در رساندن کمک های انساندوستانه برای افغانستان تشویق میکند. ما متوجه شده ایم که گروه های مسلح سیاسی خود را

دربخش های متعدد نظام حکومتی دولتی و حاکمیت مردم درقریه ها، ولسوالی ها، ولایات و حتی در سطح ملی جای داده اند. این در حالی است که منابع کمک کننده بطور روز افزونی با این گروه ها سرو کار پیدا کرده و کمک های بشردوستانه و انکشافی خود را از طریق آنها انجام میدهند. در حالت کنونی، نظامهای رسمی و غیر رسمی قضایی، در اکثر بخش ها، در کنترل گروه های سیاسی مسلح میباشند. این گروه ها کمکها امدادی را قسماً برای قوی ساختن پایه های خود و تقویه شبکه های مربوط به خود استفاده میکنند.

شش پیشنهاد بعدی میکوشد تا راهنمایی های مشخصی را طوری ارائه کند که پلان گذاران و طراحان را برای تجدید نظر و یا ارتقاء فعالیت های شان در بخشهای که وضع شان نگران کننده است، کمک کند. این بخش ها عبارت اند از: آب (آشامیدنی و زراعتی)، تعلیم و تربیه، صحت عامه، زراعت، مالداری و سلامتی اراضی، فعالیت های مدنی و تقویه نظام های قضایی و حقوقی. باینکه گذارش ما موارد مختلفی را در بر دارد، پیشنهادات ما توجه مقامات ملی و بین المللی را بطور دراز مدت، استراتژیک و قابل رشد دربخش های کلیدی خواهان بوده و یقین دارد که این توجه میتواند تأثیرات مثبتی را در بخش های دیگری که درین گذارش مورد بحث قرار گرفته است، برجای گذارد.

#### استفاده گروه های سیاسی مسلح از کمک های امدادی

پیشنهاد شماره 1: وزارت خارجه امریکا باید رهبریت را برای همکاری با ملل متحد و جامعه بین المللی دولت های کمک کننده به عهده گرفته و یک گروه کوچکی از متخصصین که آگاهی و تجارب لازم را در مسایل حکومت، دولت و جامعه مدنی داشته باشند را در رابطه با امور افغانستان دور هم جمع کند.<sup>1</sup> این گروه متخصصین باید به ارزیابی راه های که بتواند نفوذ و کنترل گروه های سیاسی مسلح را بالای کمکهای جهانی کاهش دهد به پردازد.

در بررسی از وضعیت مسئولیت بشری و محیط زیست قریه ها و روستاهای افغانستان، ما ابعاد نفوذ و کنترل گروه های سیاسی مسلح را در داخل نظام های دولتی و غیردولتی حکومت و قضا در سطح ولسوالی ها و ولایات تعقیب کرده ایم. بعد از آن ما به مطالعه حلقه های محلی این گروه ها با حلقه های قدرتمندتر در سطح ملی پرداختیم. در طی این مطالعه، ما دریافتیم که نظام های قضایی، حقوقی و حکومت - شوراها و جرگه ها، محاکم ولسوالی ها و ولایات، قوای پولیس در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار بطور استراتژیک و هدفمندان تحت نفوذ و کنترل موفقانه گروه های سیاسی مسلح قرار گرفته اند.

هم اکنون، تقریباً تمام کمکهای بین المللی از طریق شبکه های عبوری که تحت نفوذ این گروه هاست میگذرد. این مسئله ما را به این نتیجه میرساند که گروه های مذکور میکوشند نفوذ بیشتری در توضیع کمکها برای حمایت حلقه های طرفدار خود داشته باشند. گروه تحقیقاتی ما در هرشش ولایت افغانستان مدارک و اسناد همچون تلاشهای را از طرف گروه های مختلف دیده است. این کنترل و اعمال نفوذ سهمیه کمکهای قریه های ضعیف را غصب کرده و توسط ملک های وابسته شورا های ولسوالی ها را تحت فشار سیاسی خود قرار داده است. بودن ملک های طرفدار این گروه ها در شورای ولسوالی ها در رسیدن کمکها به قریه های که نفر جنگی و سرباز به این گروه ها میدهند کمک میکند. موجودیت این وضعیت در این شش ولایت ما را به این نتیجه میرساند که این وضعیت در سرتاسر افغانستان موجود است. در عین حال، ما تاکنون مسیر دیگری که بتواند کمکها را بیرون از حوزه نفوذ و استفاده سیاسی این قدرتهای محلی برای مستحقین برساند، ندیده ایم.

<sup>1</sup> لیست نامهای متخصصین را ما بطور جدا گانه به سازمان دولتی امریکا برای انکشاف جهان ارائه خواهیم داد.

به احتمال زیاد مراجع کمک کننده از نفوذ گروه ها در داخل سیستمهای دولتی و غیر دولتی جهت استفاده کمکها تا این حد بی اطلاع میباشند. این بواسطه خواهد بود که مراجع کمک کننده خارجی از ساختار نظام حکومتی در افغانستان آگاهی لازم را نداشته و یا اینکه ازین وضعیت آگاه بوده و هیچ اقدامی برای اصلاح آن نمیکند. ما به این اعتقادیم که افغانستان یک حکومت (حاکمیت) ساقط شده نبوده و طوریکه در بخش سوم این گزارش آماده است نظام حکومت و اداره مشخص برای ایجاد نظم، حل اختلافات و تعمین عدالت طی سالیان که چه بلکه قرن های درین کشور رشد کرده است. این نظام حکومت و اداره در داخل هر قریه موجود بوده و قریه ها را از طریق نظام ولایتی در بسا موارد به دولت موقت اسلامی افغانستان وصل میکند. اگر واقعیت ازین قرار است، چرا مراجع کمک کننده اصطلاحاتی را در رابطه با حاکمیت ساقط شده همانند "ساختن ملت" (نیشن بیلدینگ)، "احیاء مجدد حکومت و حاکمیت" و ساخت حکومت (استیت بیلدینگ) در افغانستان استفاده میکنند؟ استفاده ازین اصطلاحات بیانگر برداشت ضعیف این مراجع از نظامهای حکومتی و دولت که هم اکنون در افغانستان بطور آشکار رشد کرده است، میباشد. آنها این برداشت غلط را بواسطه دارند که نظامهای "اداره و حاکمیت" افغانستان در ساختار و دیدگاه های دموکراسی خواهانه دنیای غرب تاکنون برسمیت شناخته نشده است.

با اعتقاد به اینکه عقب نگهداشته گی و عقب ماندگی خود یک تهدید جدی است، متأسفانه صحبت در باره بازسازی افغانستان بعد از جنگ فقط در چوکات "جلوگیری از خطر تروریسم" علیه غرب مطرح شده است. در اواخر دهه 1370 (1990) جامعه بین المللی براین شد که برای ایجاد صلح نیاز به حل اختلافات و بازسازی بعد از جنگ میباشد، اما موضوع گیری به ارتباط اوضاع جاری افغانستان در چوکات "جلوگیری از خطر تروریسم" بیانگر بخشی از یک تغییر بزرگ فکری جامعه بین المللی است. علاقه مندی به این تغییر بعد از حمله تروریستی در خاک امریکا در سپتمبر 11 شدیداً بیشتر شد. این تغییر باعث شده که بجای تأکید روی کمکهای انسان دوستانه، تلاش بر آن شود که پروگرام های انکشافی و رشد به عنوان وسایلی برای جلو گیری، در صورت ممکن، برای خاتمه دادن اختلافات خشونت آمیز و جنگ استفاده شود. هدف این طرز دید برقراری صلح و امنیت است تا "جوامعی که توسط تأثیرات جنگ فلج شده اند را بطرف همکاری، انتخاباتی بودن و استقرار حرکت داده شوند."<sup>2</sup>

انجام یک چنین هدفی به کارگیری قوت های متعددی را مانند دولتها، موسسات غیردولتی به شمول سازمان های غیر انتفاعی، سازمان های نظامی، سازمان های بین المللی پولی، سازمانهای خصوصی امنیتی و تعمیراتی، سکتور تجارت جهانی و غیره نیاز دارد. باید توجه داشت، جوامعی که دنیای غرب میخواهد در آنها اصلاحات بیاورد شدیداً طبیعت خصوصی و نظامی دارند، که این طبیعت بطور واضح در افغانستان آشکار میباشد. این جوامع و رهبریت شان در قالب ساختارهای نظامی قرار گرفته و احتمالاً به طرف پلانی که دنیای غرب برای ایجاد و صلح و امنیت در نظر گرفته همگام نمیشوند.

ارسال ملیارد ها دالر در چوکات کمکهای بین المللی به افغانستان و فرستادن ملیونها دالر دیگر توسط یک تعداد دولت ها و سازمان های استخباراتی برای گروه های سیاسی مسلح باعث شده تا این گروه ها و قدرت های محلی تاحد امکان از این کمکهای سرسام آور به نفع اهداف گروهی خود بیشترین استفاده را بکنند. این حالت شرایطی را بوجود آورده که برای بدست آوردن کمکهای بین المللی دولت ها، مردم و موسسات کشور های رو به انکشاف خود را طوری جلوه دهند که به

مارک دافیلد، حکومت و اداره جهان و جنگ جدید...<sup>2</sup>

استندارد تعیین شده مراجع کمک کننده برابر آیند. دولتها باید خود را پیرو اقتصاد نئولیبرالیسم (اقتصاد آزاد جدید) دانسته و به مقرر اتیکه برای ایجاد یک نظام حکومت مطلوب وضع شده تابع باشند و یا اینکه به نسخه ایکه منابع کمک کننده برای از بین بردن فقر نوشته اند، عمل کنند. ازینرو، دولتها و موسسات جهت بدست آوردن بودجه برای پروژه های انکشافی باید به انتخاب نظام اداری، ساختار و لسانی به پردازند که توسط منابع کمک کننده قابل شناخت و فهم بوده و برای منبع یا منابع مذکور فایده مند باشد. این گونه روش های محتاطانه هم اکنون در بعضی تلاشهای دولت افغانستان و موسسات افغانی کاملاً آشکار میباشند.

طی چند دهه اخیر افغانستان قوت های متعدد دولتی و غیر دولتی را دیده است. آخرین آنها ظهور و بالآخره سقوط طالبان، پیدا شدن دوباره جنگسالاران، و تأسیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان بوده است. عدم موجودیت یک دولت مرکزی قوی باعث شده است که قوت های درون و بیرون دولت بطور آشکارا گروه های مختلف و متعدد سیاسی را تشکیل داده و خود را در داخل همه ابعاد ساختار قدرت سیاسی افغانستان جای دهند. هر وقت که این گروه ها نمیتوانند سازمان های محلی را در سطح ولسوالی ها و ولایات تحت کنترل خود داشته باشند دست به خشونت، اعمال وحشت و تهدید میزنند. گروه های مسلح برای مدت طولانی ای از نهاد های محلی اجتماعی برای اعمال کنترل خود بالای مردم و تقویت عناصر طرفدار خود، بهره برداری کرده اند. در سالهای اخیر، ارزش استفاده از این نهاد های محلی شدیداً بالا رفته است چون کمکهای بین المللی از طریق آنها عبور میکند.

در بعضی موارد، گروه های مسلح سیاسی خود را در مخالفت با دولت مرکزی کنونی در کابل نظم داده اند. در موارد دیگر، این گونه گروه ها فقط تغییراتی را در نظم و زبان سیاسی خود آورده و بواسطه دریافت کمکها به تکرار ظاهری مسایلی که از طرف جامعه بین المللی، بشمول دولت انتقالی و اسلامی افغانستان قابل قبول است پرداخته اند. زمانیکه این گروه ها کمکها را به چنگ آوردند آنها را برای توسعه قدرت و استحکام نفوذ خود استفاده میکنند. این پروسه هم اکنون شکل عملی را بخود گرفته است. بطور مثال، بسیاری گروه های مسلح با حفظ ساختار قوماندگی و نگهداری کامل پرسونل شان زیر پوشش "قوای جدید پولیس و اردوی نظامی" ادامه داده و همزمان مقدار زیادی از کمکهای امدادی را از طریق نهاد های محلی در حوزه کنترل خود قرار میدهند.

اگر معلومات ما از ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار نشان دهنده حالتی است که در سرتاسر افغانستان موجود است (و ما هیچگونه شواهدی که در مخالفت آن حکم کند ندیده ایم)، این بدین معنی است که گروه های سیاسی مسلح خود را در داخل نظام سیاسی در سطح ولسوالی ها و ولایات جای داده اند. این خود موانع بسیار جدی ایرا بر سر راه کسانی که میکوشند این کشور را بطرف قدرت سیاسی انتخابی، استقرار و صلح کمک کنند، به بار خواهد آورد. مراجع کمک کننده بین المللی و موسسات امدادی هم اکنون به اعمار سرکها، کلینیک های صحی، مکاتب، اهدا کمکهای غذایی و بازسازی خانه های مسکونی برای مردم روستانشین افغانستان مشغول بوده و همچنان میکوشند تا با فعالیت های خود هر فرد و گروه اجتماعی را حمایت کنند. ازینرو، هم اکنون نیاز جدی به درک اینکه این کمکها و فعالیتها باعث تقویه گروه های سیاسی مسلح شده است، میباشند. چون باید فهمید که همین گروه های سیاسی مسلح خود از جمله عوامل اصلی خرابی و بی امنیتی افغانستان امروز میباشند.

در خاتمه باید اظهار داشت، جای انکار نیست که بعضی از قوماندانان افغان که از طرف غرب حمایت میشوند به اعمال فشار بالای مردم، قاچاق و شرکت در اعمال غیر قانونی و همچنان پایمال کردن حقوق بشر میپردازند. این قوماندانان از جمله تهدیدات بسیار جدی علیه مسئولیت بشری و محیط زیست مردم قریه ها و روستاهای افغانستان میباشند. این قوماندانها عموماً همان کسانی اند که سازمان مرکزی اطلاعات دولت امریکا (سی آی ا) و وزارت دفاع از آنها حمایت میکنند. ما بطور جدی پیشنهاد میکنیم که این گونه عملکردها باید متوقف شود، و بجای حمایت این قوماندانها، قوای نظامی امریکا و سازمان مرکزی اطلاعات باید بکوشند تا قدرت و توان اردوی ملی افغانستان را تقویه کنند.

## آب

### پیشنهاد شماره 2: اقدام فوری و عاجل برای رفع کمبود آب، آلودگی و کم شدن آن

منابع آب باید تحت اداره یک وزارت خانه قرار گیرد. بطور سرتاسری، بزرگترین اولویت اکثریت مردان و زنان کم بضاعت و بی بضاعت روستاهای افغانستان بهتر ساختن سطح و کیفیت آب آشامیدنی میباشد. در حال حاضر اداره سیستم آب دهی و آب رسانی کشور در مسئولیت شش وزارت خانه بطور متفرق قرار دارد. برای اینکه بر این تشتت و تفرقه اداره و سازماندهی امور آب و آبیاری خاتمه داد، ما قویاً پیشنهاد میکنیم که مسئولیت قانونی آبرسانی را در سطح ولایات و کل افغانستان باید روشن کرد. ازینرو، باید که این مسئولیت در حیطه صلاحیت یک وزارتخانه قرار داده شده و بعد از آن به تقویه توانایی، مسلکی و فنی آن کوشش گردد. درین رابطه، قبل از هر مسئله دیگر باید تلاش برای برطرفی کمبود آب، آلودگی و کم شدن بیشتر آن تمرکز یابد.

ایجاد یک پلان پنجساله برای حفاظت آب در شهرها و قریه ها. منابع بین المللی و ملی باید ایجاد یک استراتژی پنجساله ایرا در نظر گرفته تا از کم شدن بیشتر آب و آلوده گی آن جلوگیری کنند. درپرتو این پلان، یک پروگرام هدایت کننده برای آبرسانی و اداره مواد ضایع در شهرها و قریه ها را روی دست گیرند. این پروگرام نمونه باید آبهای خاکستری را برای استفاده دوباره آماده سازد؛ آبها و مواد ضایع را در مناطق شهری ادراه کند؛ آبهای نوشیدنی در شهر و روستا را پاک سازد. واحد های ساحوی برای ادراه و پاکسازی ضایعات آب میتواند در مسیریکه این آبها و مواد جریان دارد تأسیس گردد. آبیکه پاکسازی شده است میتواند برای استفاده دوباره در آبیاری درختان و حفظ سرسبزی استفاده شده و یا اینکه برای تقویه ذخیره های آبی بر روی زمین و یا دریاچه ها آزاد گردد. به همین شکل، باید واحد های کوچکی برای تصفیه (فیلتر کردن) در حوزه سرچشمه های آبی قرار داده شود (این کار میتواند حتی در مناطقی که آبهای روی زمین تنها منبع آشامیدنی است نیز عملی گردد). برای تکمیل همچون تأسیساتی میتوان مردم محلی را برای ادامه کار این واحد های تصفیه کننده آب تعلیم داد. اگر این پروگرامهای نمونه موفقیت آمیز باشد میتواند سازمانهای دولتی و غیردولتی را برای توسعه آن در مناطق دیگر تشویق کند.

ایجاد یک پروگرام کامل برای حفر چاه ها و حفاظت شان در سرتاسر افغانستان. برای اینکه از کم شدن بیشتر آبهای زیرزمینی جلوگیری کرد، منابع مسئول باید یک دستورالعمل جامع و سرتاسری برای حفرچاه ها را صادر کرده تا به اینصورت حفرکردن باعث استفاده بیش از تولید دوباره آب در منابع زیرزمینی (آکوفیر) نگردد. برای عملی کردن این پلان نیاز به انجام مطالعه عاجل وضعیت آب زیر زمین (هایدرو جیالوژی) به منظور مشخص کردن مرز بین مناطق ذخیره و سرچشمه آب میباشد. این پلان باید سرپوشیدن چاه ها را شامل باشد تا به این طریق از جذب آلودگی سطح زمین در آب چاه

ها و بالاخره سرایت آن به ذخایر آب های زیرزمینی جلوگیری گردد. این پروگرام از سرایت آلودگی در منابع آبی جلوگیری میکند.

ایجاد یک پروگرام کوتاه مدت برای جلوگیری از انداختن ضایعات در منابع آبی. علاوه به پیشنهادات بالا، باید یک پروگرام کوتاه مدت برای جلوگیری از تخلیه ضایعات در منابع آبی بوجود آید. موجودیت همچون پروگرامی، مخصوصاً در مناطقی که نزدیک به مراکز صحتی و درمانی و همچنان نزدیک به کارخانه ها و دستگاه های صنعتی است، ضروری میباشد. مراکز صحتی و درمانی و دستگاه های صنعتی منبع اصلی آلودگی آبهای زیرزمینی و آبهای جاری برای مردمیکه در ساحه جغرافیایی این مراکز زندگی میکنند میباشد. مناطقی برای نگهداری موقت ضایعات باید مشخص شده تا اینکه راه های حل برای دفع ضایعات جامد که از دستگاه های صنعتی و مراکز درمانی و صحتی بوجود می آید، مشخص گردد.

ادامه توجه که هم اکنون روی ارزیابی و بازسازی سیستم های آبیاری محلی صورت میگیرد. مردان روستانشین در سرتاسر افغانستان بازسازی سیستم های آبیاری را یک ضرورت فوری گفته اند. پروژه های آبیاری و آبرسانی باید توجه خود را در استفاده بجا و جلوگیری از هدر رفتن آب معطوف سازند. تاکنون فعالیت های مشخصی درین رابطه صورت گرفته که این فعالیت باید ادامه پیدا کند.

#### تعلیم و تربیه

پیشنهاد شماره 3: ادامه تقویت تعلیم و تربیه از طریق بالابردن سطح امکانات تعلیمات مسلکی برای معلمین، استخدام معلمین زن و تضمین دسترسی پسران و دختران روستانشین به مکتب یک امر ضروری میباشد. علاوه براین، باید سطح نصاب درسی را با اضافه کردن مضامین حقوق و مسئولیتهای مدنی، نظافت و بهداشت وسعت بخشید.

جامعه بین المللی سهمگیری فعالی را در برپایی و بهتر ساختن مکاتب و نظام تعلیم و تربیه داشته اند و باید به این سهمگیری ادامه داده شود. بخصوص باید وضعیت مکاتب بهتر شود (مثلاً، انتقال مکاتب از خیمه ها به ساختمان های دایمی)، باید معلمین تعلیم یافته بیشتری استخدام گردند، باید مکاتب بیشتری ساخته شود، بخصوص در مناطق جنوبی افغانستان. باید تلاش جدی برای تعلیمات مسلکی معلمین زن صورت گرفته و پاداش تشویقی برای خدمت در مناطق روستایی برایشان در نظر گرفته شود. باید مکاتب بیشتری برای دختران ایجاد گردد و این مکاتب در نزدیکی خانه های مسکونی شان قرار داشته باشد، چونکه برعکس پسران، دختران اجازه ندارند به مکاتبی روند که در فاصله زیادی از خانه های شان قرار دارد.

به کیفیت تعلیم و تربیه باید توجه شود. پروگرامهای که از طرف منابع بین المللی و ملی در بخش تعلیم و تربیه وضع میشود، باید به توجه شان برای بالابردن کیفیت تعلیم و تربیه ادامه دهند. ادامه این توجه باید در قسمت بالابردن کیفیت نصاب درسی و ارتقاء سطح امکانات صورت گیرد. پلان گذاران سیستم تعلیم و تربیه باید توجه خود را بالای تقویه یک نظام سرتاسری پیشرفته درسی تمرکز بخشند. باید یک سیستم نظارت و ارزیابی بوجود آمده تا بتواند مکاتب و بخش های که نیاز به اصلاح و تقویه دارند را شناسایی کرده و برای حل مشکلات آنها اقدامات صورت گیرد.

باید راه های که شرکت بیشتر دختران را به مکاتب نتیجه دهد جستجو گردد. امکانات رفتن به مکتب برای دختران روستانشین، بخصوص در مناطق جنوبی بسیار ناکافی میباشد. موسسات ملی و بین المللی که در بخش تعلیم و تربیه کار میکنند، باید به ارزیابی و مطالعه سیستم مکاتب خانگی دوران طالبان به پردازند، تا بدانند که این مکاتب چطور توانسته اند به تعلیم و تربیه دختران در زیر سلطه دولت طالبان ادامه دهند. این موسسات باید به سئوالات زیر جواب دهند: در کجا

این مکاتب موجود بوده است؟ چگونه آنها توانسته اند به کار خود ادامه دهند و چگونه آنها میتوانند به ادامه کار خود به پردازند؟ چرا و چگونه مردم محلی این مکاتب را حمایت کردند؟ آیا مردم برای حمایت از تعلیم و تربیه نقش فعال داشته اند؟ آیا امکان دارد که بعضی از این مکاتب و نظام ارتباطی شان دوباره برقرار گردد؟ این قسم ارزیابی شاید نشان دهد که ایجاد مکاتب خصوصی دیگر امکان ندارد، اما این نتیجه زمانی بدست خواهد آمد که همچون مطالعه صورت گیرد. اگر نتیجه این مطالعه مثبت باشد، پلان گذاران بخش تعلیم و تربیه در دولت و بیرون دولت میتوانند پروگرامهای مکاتب خصوصی را برای دختران در مناطقی که امکانات رفتن به مکتب برای شان مهیا نیست، ایجاد کنند. این پروگرام شرکت دختران به مکتب در مناطق روستایی افغانستان را از یاد میبخشد. این گونه مکاتب خصوصی یقیناً نیاز به تعلیمات مسلکی معلمین داشته، اما در هر صورت مکاتب خصوصی برای دختران میتواند یکی از راه های حل موجود برای تعلیم و تربیه دختران روستاهای افغانستان باشد.

**حمایت قانونی به مکتب رفتن دخترانیکه در سنین کم به ازدواج داده شده اند.** حتی اگر مکتب هم در یک قریه موجود باشد، به ندرت دختران که ازدواج کرده اند میتوانند در آن شرکت کنند. این مسئله میتواند یک معضله در مناطقی که تعداد زیادی از دختران خورد سن را به ازدواج داده اند، باشد. طوریکه درین گزارش آماده است، بسیاری از دخترانیکه در سن کم به ازدواج داده شده اند (عروسان که هنوز طفل اند)، خطرات زیادی، از جمله بیوه شدن قبل از موقع، مصئونیت بشری شان را تهدید میکند. از آنجاییکه یک خانم بیوه مسئولیت فامیل را باید متحمل شود، راه های مقابله با شرایط سخت برایشان بسیار محدود میباشد. هم اکنون این مسئله باعث شده که بسیاری از مادرانی که خود در سن بسیار کم به ازدواج داده شده اند، ازدواج دختران خورد سال شان را به عنوان یک راه حل مقابله با شرایط مشکل زندگی بیوه بودن بدانند که این مسئله خود باعث تکرار ماجراهای غم انگیز دختران افغان شده است. واضحاً باید گفت، اولین قدم برای بهبود این وضعیت این است که به ادامه ازدواج دختران خورد سال خاتمه داده شود. در مناطقی که تعداد زیادی از عروسانی که هنوز طفل اند موجود است، موسسات بین المللی و ملی باید مردم را برای فرستان این عروسان به مکاتب تشویق و ترغیب نمایند. یکی از راه های حل میتواند ایجاد مکاتب خصوصی خانگی برای نوعروسان و همچنان ایجاد نصاب درسی مخصوص که شامل اساسات سواد آموزی، بهداشت، نظافت و صحت اطفال است، باشد.

**بهنترساختن محتوای درسی برای شرکت فعال در زندگی اجتماعی و همبستگی ملی.** نصاب درسی کنونی میتواند طوری ارتقاء پیدا کند که مردم از مسائل حقوق ملی در موضوع مسئولیتهای فرد و دولت آگاهی حاصل کنند. به عنوان عضوی از یک نظام دموکراسی خواهانه، روستانشینان افغانستان باید از حقوق، مسئولیتهای و محدودیت های تصویب شده در قانون اساسی آگاهی حاصل کنند. به همین ترتیب، هم اکنون نیاز است تا مردم از نقش دولت در زندگی ایشان، حق شرکت در حکومت و اداره و راهی که بتوانند با بی عدالتی مقابله کنند، آگاهی حاصل نمایند. تصویب قانون اساسی زمینه را برای شامل ساختن مواد حقوقی و قانونی در نصاب درسی فراهم ساخته، تا بدینگونه صحبت روی معنای تابعیت و شهروند بودن، حقوق و مسئولیتهای که مردم و دولت در مقابل هم دارند را روشن تر سازد. توسط چنین نصاب درسی، مکاتب باید حقوق دختران و زنان را طوریکه در قانون اساسی و شریعت اسلامی آمده است، برای شاگردان مکاتب بیاموزانند. تاجاییکه معلوم است، حقوق تصویب شده در قانون اساسی مصئونیت بشری زنان را خیلی بیشتر از مقرراتی که نظام سنتی و عرفی برای



زنان در روستاهای افغانستان قایل است، تأمین میکند. تدریس حقوق دختران و زنان از طریق نصاب درسی در مکاتب خواهی نخواهی میتواند یک قدم مهم برای بهبود حقوق دختران و زنان در افغانستان گردد.

**ارتقاء نصاب درسی برای بهتر ساختن سطح نظافت، بهداشت و صحت.** شامل ساختن نظافت و بهداشت در مضامین درسی برای تمام شاگردان مکاتب موجب بهبود سطح نظافت و صحت عامه میگردد. تدریس زنان در مسائل بهداشت و نظافت تأثیرات بسیار وسیع و مهمی را در بهبود صحت خانواده ها در کشور های رو به انکشاف داشته است. البته، دسترسی زنان روستانشین افغانستان به مکتب و یا پروگرام های که در مورد بهداشت و نظافت موجود اند بسیار محدود است. یک راه حل معقول و بنیادی این است که اطفال افغان را از طریق مکاتب در مورد نظافت و بهداشت و ارزش آن در زندگی آگاه ساخت. درینصورت، پروگرامهای تدریسی نباید صرف به آگاهی شاگردان مکاتب از مسائل مربوط به نظافت و بهداشت اکتفا، بلکه باید کوشش شود که این شاگردان این معلومات را بداخل خانواده های خود نیز انتقال دهند. این روش بطور موفقیت آمیز در کشورهای دیگری از جهان تطبیق شده است.

### صحت و درمان

**پیشنهاد شماره 4:** توجه برای تربیه مسلکی و بهبود دسترسی به امکانات صحتی لازم برای مردم روستانشین باید ادامه یابد. بهبود دسترسی به امکانات صحتی و درمانی برای زنان روستانشین باید ادامه یابد. راه های که از طریق آن بتوان امکانات صحتی و درمانی را توسط انکشاف طب وقایوی عملی ساخت، باید جستجو گردد.

تربیه و تعلیمات مسلکی پرسونل طبی باید ادامه داده شود. تعلیمات و تربیه مسلکی داکتران، نرسها، قابله ها، کارکنان صحتی محلی و پرسونل کلینیک های بسیار باید در سرتاسر افغانستان وسعت داده شود. به عنوان یک هدف درازمدت، توسعه همکاری بین وزارت صحت، پوهنتون کابل و فاکولته های طب کشورهای جهان برای تربیه کدر فنی و ورزیده نرسها، داکتران و افراد تعلیم یافته فنی (با اولویت بخشیدن استخدام و نگهداری زنان) باید دنبال شود.

**توجه هدفمند برای بهتر ساختن امکانات صحتی و درمانی برای زنان روستانشین باید ادامه یابد.** زنان روستانشین افغانستان دسترسی بسیار کمی به امکانات صحتی و درمانی دارند. با اینکه بعضی از منابع کمک کننده مانند یو اس اید درین زمینه پروگرامهای را شروع کرده اند، اما باید به استخدام، تربیه مسلکی و نگهداری پرسونل تعلیم دیده شده در بخش حمایه طفل و مادر در مناطق روستایی ادامه داده شود.

در طی این مطالعه ما متوجه شدیم که برای معلومات در باره روشهای که بتواند خانم ها را در کنترل و جلوگیری از حامله شدن (فامیلی پلانینگ) کمک کند نیاز جدی و آشکار در سرتاسر افغانستان موجود است. با توجه به تعداد بسیار زیاد مرگ مادران در جریان حاملگی و یا تولد اولاد، تسهیلات خدماتی و صحتی باید جزء حتمی امکانات صحتی برای مردم روستانشین افغانستان باشد. بعضی از پرسونل صحتی محلی دارای معلومات مسلکی در باره صحت طفل و مادر بوده و این موضوع باید جنبه سرتاسری گرفته و در تمام افغانستان گسترش یابد. علاوه، از طریق رسیده گی و آگاهی مردم محلی، موسسات امدادی باید با مرد و زن روستانشین افغان کار کرده و برای شان معلومات لازم راجع به تولد اولاد و خطر جدی که متوجه مادران در هنگام ولادت است را ارائه کنند. این گونه پروگرامها باید معلومات مربوط به صحت، نظافت و تغذیه اطفال زیر سن پنج سالگی را شامل دستور العمل خود سازند.

منابع کمک کننده، به شمول یو اس اید باید همکاری خویش را با وزارت صحت افغانستان در موضع پروگرامها کلیدی مانند "رسیدگی" (ریچ)، که هدف آن بهترساختن صحت زنان در ولسوالی ها است، ادامه دهند. هم اکنون یو اس اید پروگرام ابتکاری برای کنترل و جلوگیری از حامله شدن، تربیه دایه ها و پرسونل صحتی محلی و سواد آموزی را شروع کرده است که به این طریق زنان میتوانند امکانات کار کردن را در بخش امور صحتی داشته باشند.

**توجه جدی بالای اولویت ها.** روستائیان افغانستان دسترسی عادلانه به امکانات صحتی و درمانی را از جمله اولویت های خود شمرده اند. موسسات باید بطور مستقیم با مردم محلی کار کرده تا که سازمانهای محلی صحتی و درمانی را تقویت و یا اینکه تأسیس نماید. اینگونه کار مستقیم با مردم محلی میتواند توان مسلکی پرسونل محلی را که داکتر نیستند، تا حدی بالا برد که این پرسونل معلومات لازم در موارد مشخص صحتی که باعث نگرانی مردم است را ارائه کنند. تهیه و ارائه اینگونه معلومات (ارتباط بین کساینکه در سطح قریه ها و ولسوالی ها و آنانی که در سطح بالاتر بخش صحت کار میکنند) باید جزء پروگرام تعلیمات مسلکی این پرسونل صحتی محلی باشد. تیمهای محلی صحتی باید به امکاناتی مجهز شوند که بتوانند به مسایل صحتی که در منطقه شان صحت مردم را تهدید میکند، مانند کمبود ویتامین ها، شایعه توبرکلوز و امراض که باعث اسحال اطفال میگرددند، به پردازند. ازینرو، ما پیشنهاد میکنیم که باید به ارزیابی و بررسی وضعیت صحتی در سطح ولسوالی ها و ولایات ادامه داده شود.

**توجه جدی برای بازسازی کلینیک های صحتی و درمانی در مناطق روستایی.** بسیاری از مردم ساکن قریه ها و روستاهای افغانستان به امکانات صحتی و درمانی دسترسی ندارند. تیم های محلی صحتی میتوانند که این کمبود را در کوتاه مدت برطرف سازند، اما راه حل دراز مدت نیاز به ارتقا امکانات، نظافت، لوازم و موجودیت دوا و پرسونل مسلکی درکلینیک های صحتی مناطق روستایی میداشته باشد. پروگرامهای تشویقی و منفعتی برای قانع ساختن پرسونل مسلکی صحتی و داکتران، بخصوص زنان، در مناطق روستایی کشور باید روی دست گرفته شود.

ارزیابی امکانات صحتی ملی در افغانستان نشان میدهد که تنوع و اختلافات متعددی بین ولسوالی ها به ارتباط تعداد نفوس و امکانات صحتی و درمانی وجود دارد. وزارت صحت افغانستان و منابع کمک کننده بین المللی باید به تلاش های خود برای تأسیس کلینیک ها در مناطق که امکانات صحتی کمی دارند به جذب و تربیه پرسونل صحتی از بین مردم محلی برای خدمت درین کلینیک ها ادامه دهند.

**توجه جدی بر بالابردن کیفیت امکانات صحتی موجود.** بسیاری از روستائیان که به امکانات صحتی دسترسی داشته اند، گفته اند که خدمات صحتی بسیار ناچیز و ناکافی میباشد. آنها از اینکه کلینیک های صحتی دارای افراد مسلکی نمیباشند شکایت کرده و همچنان گفته اند که مقداری کمی و یا هیچ ادویه درین کلینیک ها موجود نیست. موسسات و سازمانها باید به تلاش خود برای نگهداری حفظ الصحه وسایل و امکانات موجود در کلینیک ها ادامه داده و بکوشند که این کلینیک ها دواها و معلومات لازم برای جلوگیری از حاملگی در اختیار داشته باشند.

**پروگرامهای حمایت برای تداوی معتادان، بخصوص کسانیکه به اعتیاد تریاک و هروئین مبتلا شده اند، باید تأسیس گردد.** شواهد موجود نشان میدهد که تعداد معتادین در افغانستان زیاد شده میرود. متأسفانه هم اکنون پروگرامهای مبارزه با اعتیاد بسیار محدود بوده و این عده محدود مراکز درمانی هیچگونه امکاناتی را برای تداوی دختران و زنان معتاد ندارد.

## زراعت، مالداري و سلامتی اراضی

پیشنهاد شماره 5: واقعیت اینکه اکثریت مردم روستانشین افغانستان بی زمین اند و این بی زمینی رو به افزایش است، باید به رسمیت شناخته شود. باید به جستجوی راه های عایداتی دیگر برای زارعین پرداخت تا که عوامل مشوق کننده مردم به کشت تریاک را برای تولید محصولات زراعتی دیگر استفاده کرد. قبل از اینکه کدام پروگرام بزرگ برای احیای مالداري شروع گردد، نیاز جدی به ارزیابی وضعیت ارضی و جوی افغانستان بوده تا باشد که زمینه پلانگذاری درازمدت برای احیای دوباره محیط طبیعی افغانستان بوجود آید.

باید توجه داشت که هم اکنون به تعداد مردم بی زمین در مناطق روستاهای افغانستان افزوده میشود. بنابراین، توسعه پروگرامهای زراعتی احتمال دارد که باعث عدم توازن اقتصادی بین خانواده ها و بوجود آمدن فقر در بین نیروی کار گردد. مطالعات کنونی از ازدیاد مردم بی زمین در روستاهای افغانستان صحبت میکنند. این در زمانی است که پلانگذاران و موسسات میکوشند که تولید زراعتی را به عنوان تولید انرژی داخلی برای رشد اقتصادی در مناطق روستایی فعال سازند. الدن وایلی محتاطانه میگوید، "پروگرامهای که میکوشند تولیدات زراعتی را زیاد کنند از اینکه اکثریت دهقانان بی زمین بوده و هیچگونه امکاناتی برای شروع زراعت ندارند، غافل میباشند." ارتقاء سطح تولیدات زراعتی باعث ازدیاد تعداد کارگران مزدی (در صورتیکه زراعت میکانیزه بوجود نیاید) میگردد، اما به علت نبودن امکانات شغلی متداوم این مسئله باعث بی توازن مالکیت و سرمایه خواهد شد. پروگرامهای که هدف بالابردن سطح تولیدات زراعتی را دارند باید از موضوع دامنه دار بی زمینی دهاقین آگاه بوده و بکوشند تهدیداتی را که توسط عدم توازن سرمایه باعث بی تعادلی و بربادی بیشتر بنیاد اقتصاد دهاقین میشود، جلوگیری کنند.

از عواملی که باعث تشویق مردم به کشت تریاک میشود باید آموخت تا باشد که توسط این آگاهی به تقویه پروگرامهای که میخواهند تولیدات زراعتی دیگری را جایگزین آن نمایند پرداخت. محدودیت دسترسی به زمین و کمبود دسترسی به قرضه های پولی و بازار اقتصادی برای روستانشینان فقیر افغانستان کشت تریاک را به عنوان یک راه حل برای رهایی از فقر و تنگدستی تبدیل کرده است. کشت تریاک مشکلات عدیده ای که هم اکنون روستانشینان افغان با آنها روبرو اند را کم میکند: کشت کردن تریاک با خشکسالی تهدید نمیشود؛ عایدات زیادی را میتوان از کشت مقدار کمی زمین بوجود آورد؛ تجاران و معامله گران تریاک نزد دهاقین برای خرید تولیدات شان می آیند که این مسئله باعث میشود که زارعین مصرف ترانسپورتهای و فروش در بازارهای محلی را نداشته باشند؛ انتقال محصولات تریاک به بازار های اقتصادی بسیار ساده میباشد؛ بته ها و شاخچه ها محصولات تریاک برای مواد سوخت در زمستان استفاده میشود؛ روغن تریاک میتواند برای پخت و پز و یا تهیه خوراک برای حیوانات استفاده شود؛ تریاک ارزش دارویی دارد و تجارت تریاک تنها بخش اقتصادی است که برای زارعین و دست اندرکاران آن قرضه های متنوع، بشمول قرضه پیشکی فراهم میکند. بنابراین، تأسیس سیستم حمایتی برای محصولات زراعتی قانونی که بتواند منفعت و مزایای مشابه به کشت تریاک را برای زارعین عرضه کند، میتواند که یک راه حل اساسی و صلح آمیز محسوب گردد. این راه حل بهتر ساختن محیط زیست را در روستاهای افغانستان تقویه کرده و مردم را از کشت تریاک بدور خواهد ساخت. به تحقیقات در مورد کشت محصولات که عایدات پولی قابل توجه داشته باشد باید ادامه داد. پروگرامهای تعلیماتی و تشویقی که دهاقین و کارگران مزدی را از مشغولیت در کشت تریاک دور کند باید روی دست گرفته شود.

باید به جستجوی راه های جلوگیری از کشت تریاک بدون به خطر انداختن آینده زار عین پرداخت. قیمت زیاد تریاک نسبت به محصولات مروج و عایدات سرشار آن، مصرف مبارزه با کشت تریاک را بسیار بالا برده و یا اینکه آنرا ناموفق ساخته است. زار عین که بواسطه کشت تریاک قرضدار اند آسیب پذیر ترین گروهی اند که توسط پروگرامهای مبارزه با کشت تریاک (یا عدم بازدهی کشت شان) متضرر خواهند شد. این زار عین در صورت از دست دادن محصولات و یا تخریب کشت تریاک شان مسئول اند قرضه پولی ایرا که قبل از کشت گرفته اند به پردازند. هرگونه پروگرام مبارزه با کشت تریاک که باعث بهم خوردن سیستم قرضه محلی (کریدیت) شود، آسیب پذیری را در بین بخش فقیر جامعه روستایی زیاد خواهد کرد. تلاش برای جلوگیری از کشت تریاک نباید متوجه تولیدات کوچک و دهقانان کم زمین باشد.

حمایت از ارزیابی وضعیت جوی و ارضی برای تأسیس پروگرامهای بزرگ مالداری که نیاز به چراگاه های کلان و چریدن حیوانات مانند بز و گوسفند دارد، باید صورت گیرد. از دست دادن حیوانات تأثیرات بزرگی را بالای وضعیت صحتی و محیط زیست داشته و دارد. لبنیات، تخم و گوشت با از بین رفتن حیوانات دیگر به سادگی نمیتواند موجود باشد. فروش و یا مرگ قلبه گاو، خرما، اسبان و شترها باعث محدود شدن امکانات ترانسپورتی به بازار اقتصادی و مراکز صحتی شده است. در بعض موارد، از بین رفتن حیوانات بیانگر از دست دادن آخرین امکانات یک خانواده روستایی و آغاز بربادی شان میباشد. این حالت خانواده های زیادی را مجبور به ترک قریه و سرگردانی شان به عنوان مهاجرین داخلی در کمپ های مهاجرین شده است. خشکسالی در بعضی مناطق افغانستان تا حدودی خاتمه یافته است، اما خانواده های زیادی هنوز هم بدون حیوانات کافی برای حمایت خود و یا محیط زیست شان میباشند.

البته، بعد از چهار سال خشکسالی، افتادگی خاک، روشهای ناسالم مالداری، روشهای ناسالم استفاده چراگاه ها، از بین رفتن سرسبزی اکثر مناطق افغانستان دچار کمبود چراگاه و سرسبزی لازم برای احیاً دوباره و ادامه پروگرامهای وسیع مالداری شده است. با اینکه تعداد حیوانات درین سالهای اخیر بسیار پایین بوده و همچنین زراعت نیز در حد بسیار محدودی بوده است، خرابی محیط زیست اکثر مناطق کشور بیشتر بواسطه روشهای ناسالم استفاده از اراضی صورت گرفته است. این روشهای ناسالم استفاده از اراضی عبارت اند از، استفاده بیش از اندازه زمین که باعث از بین رفتن سرسبزی شده و ده ها سال بکار دارد که دوباره به حال اولش برگردد. در حقیقت، استفاده بیش از حد زمین یک عامل اساسی در از بین رفتن سرسبزی میباشد که باید بطور جدی به آن توجه گردد. تمام پروگرامهای بزرگ برای توسعه مالداری باید در قدم اول ارزیابی محیط طبیعی را در خود داشته و فقط وقتی از آنها در مناطقی که امکانات چراگاه را در کوتاه مدت داشته باشد، استفاده شود.

پروگرامهای که به ارزیابی محیط طبیعی، ارضی و جوی پرداخته اند باید حمایت گردند تا باشد که پلانهای جلوگیری برای از بین رفتن بیشتر سرسبزی، سایدگی خاک و افتادگی های زمین بوجود آید. خرابی همه جانبه محیط طبیعی و ارضی در افغانستان باعث خرابی بیشتر کیفیت آبها، زمین، حیوانات و مواد سوخت شده است. جنگ، خشکسالی، مهاجرت، ازدیاد نفوس و عدم موجودیت پلان گذاری در سطح ملی و محلی باعث سایدگی خاک، از بین رفتن سرسبزی و جنگلات شده است. سایدگی خاک یکی از مشکلات بسیار بزرگیست که مردم در مناطق زیادی با آن مواجه میباشند. سایدگی زمین به علت استفاده بیش از حد و ناسالم، از بین رفتن درختان و علفچرها و کشت بدون کنترل بوجود آمده است. زار عین کوشیده اند که چراگاه های دامنه کوه ها و حتی تپه ها را به زمین زراعتی تبدیل کنند تا بدینگونه راه زنده ماندن را برای خود پیدا

کنند که این مسئله خود باعث خرابی بیشتر اراضی شده است. این اموریطور مستقیم موجب از بین رفتن سرسبزی بیشتر و ساییده گی بسیار شدید و فرو افتاگی های متواتر اراضی شده است. خسارات وارده به علت استفاده ناسالم کندن گیاهان و بته های دشتی و کوهی به شکل سرسام آور چنان وسیع و سنگین است که دهه های بسیار زیادی را در بر خواهد گرفت تا که به حالت اول خود برگردد. از آنجایکه خطرات متعددی محیط طبیعی افغانستان را تهدید میکند، جلوگیری از این خطرات باید و باید در اولیت امور قرار گیرد: باید راه های ابتکاری برای تهیه مواد سوخت را پیدا کرد؛ باید مواد دیگری را برای امور ساختمانی جایگزین ساخت؛ باید زراعت و استفاده از چراگاه ها بشکلی استفاده شود که باعث خرابی بیشتر خاک و اراضی نشود؛ باید قاچاق چوب که باعث بربادی جنگلات شده است متوقف گردد. در خاتمه، ما قویا پیشنهاد میکنیم که دولت انتقالی اسلامی افغانستان و منابع بین المللی باید یک سازمان ملی برای حفظ محیط زیست را بنیان گذارند.

### تقویت جامعه مدنی

پیشنهاد شماره 6: تقویت جامعه مدنی در شهرها و روستاهای افغانستان برای برپایی حقوق فردی و شرکت فعال در پروسه دموکراسی و مخالفت با افراطیون و جنگسالاران.

مقابله با انواع حاکمیت های غاصبانه توسط ایجاد یک جامعه مدنی قوی. ضعف دولت افغانستان و موجودیت گروه های سیاسی مسلح موجب پایمال شدن حقوق اقشار مختلف مردم، بخصوص حقوق زنان شده است. ایجاد و توسعه یک جامعه مدنی قوی و فعال میتواند حاکمیت غاصبانه و ناحق را دفع کند. حمایت و تقویت جامعه مدنی نیاز به تلاشهای متداوم و درازمدت داشته تا اینکه گروپهای اجتماعی و فعالین این جامعه بتوانند اوضاع سیاسی را بطرف یک فضای باز توسعه بخشند.

ادامه حمایت از کار کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان برای بازکردن میدان بر روی فعالین برحق دیگر جامعه مدنی. بعضی از فعالین برای ایجاد جامعه مدنی هم اکنون از حمایت منابع بین المللی برخوردار بوده که درین میان کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان جایگاه ارزنده ای دارد. فعالیت ها و توان کاری این کمیسیون در تمام ابعاد باید حمایت گردد و موسسات بین المللی باید این کمیسیون را مدد کرده تا هرچه بیشتر فعالیتهای خود را در بیرون از شهر و ولایت کابل توسعه بخشند. ما بر این اعتقادیم که تقویت کار و فعالیتهای کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان میتواند زمینه را برای بازشدن میدان بر روی نهاد های برحق اجتماعی و فعالین آن و توجه آنها بر مسایل حقوق بشر، سیاست انتخاباتی، حکومت برحق، عدالت و محیط اجتماعی سالم را بوجود آورد. تمام این مسایل فوق الذکر جزء ضروریات اساسی برای ایجاد حقوق فردی اتباع افغانستان در مقابل انواع و اقسام افراطی گری و نظامیگری که هم اکنون در سرتاسر افغانستان جریان دارد، خواهد بود.

حمایت از توانایی عملی گروپ های فعالی که برای ایجاد جامعه مدنی، صلح، مصئونیت بشری، حاکمیت برحق و عدالت کار میکنند، یک امر ضروری است. جامعه بین المللی و منابع کمک کننده باید فعالیتهای نهادهای غیردولتی و نهاد های جامعه مدنی را برسمیت شناخته و از فعالیت های شان در افغانستان حمایت نمایند. این برسمیت شناختن و حمایت باعث خواهد شد که مقررات قانونی مشخصی برای نهاد های غیردولتی بوجود آید. تا باشد که این نهادها را از موسسات امدادی غیر دولتی (که بیشتر برای رهایی از پرداخت مالیه کمپنی ها و یا تحقق منافع شخصی کار میکنند) جدا سازد. این نهادهای غیردولتی برحق هم اکنون به پیشنهاد "اصول و مقررات برای نهادهای غیر دولتی که در فعالیتهای انساندوستانه، بازسازی

و انکشاف افغانستان مشغول اند" پرداخته اند. درین پیشنهادیه اساسات کلیدی برای موسسات و نهادهای غیردولتی مانند رعایت اصول تساوی حقوق زن و مرد، تساوی کاری و ارتقا توانمندی محلی شامل شده است. درینجا ارتقا توانمندی محلی به معنی پروسه ای که در جریان آن افراد، گروه های اجتماعی، سازمانها، نهادها و جمعیت ها بتوانند توانایی خویش را در راستای مسایل زیر افزون بخشند، میباشد: 1. انجام فعالیتهای اساسی، حل مشکلات به شکل هدفمند و اصولی، 2. آگاهی از نیازمندیهای رشد و رسیدگی به آنها بصورت انکشافی و ممتد. در رابطه با مواد فوق، ارتقا توان اتکا بخود مردم افغانستان و شرکت آنها، بخصوص زنان، موثریت شان، نظارت و ارزیابی شان ذکر شده است. جامعه بین المللی و منابع کمک کننده باید بیشترین تلاشهای خود را برای تقویه توانایی مردم افغانستان جهت درک نیازمندی ها، تشخیص اولویت ها و اقداماتی که بالأخره بازسازی و انکشاف افغانستان توسط خود افغانها انجام شود، بکنند.

برای اینکه به تقویت نهادهای جامعه مدنی پرداخت، باید اعضای این نهادها تجمعات منطقه ای و ملی را برای تبادل معلومات و دیدگاه ها در باره چگونه بهتر ساختن قدرت و توانایی شان، به شمول وسیله شدن برای تاثیر گذاری در عملکردهای اساسی بر مبنی خصوصیات جغرافیایی، کلتوری و سیاسی حوزه کار خود، داشته باشند. هم اکنون، نهادهای ملی جامعه مدنی و موسسات غیردولتی در افغانستان در تشتت بسر برده و دارای طبیعت موضوعی بوده و در همکاری، مراد و شراکت کاری در اموری که حتمی و ضروری است قرار ندارند. در نتیجه، این نهادها و موسسات خیلی کمتر میتوانند بطور متقابل به اصلاحات امور یکدیگر ممد واقع شوند. درین رابطه باید به مراد و ارتباطات اولویت بخشید تا باشد که این نهادها و موسسات غیر دولتی افغانی بتوانند زمینه را برای بازدید، تبادل افکار در داخل افغانستان و منطقه بوجود آورند.

### نظام قضایی

پیشنهاد شماره 7: تقویه نظامهای حقوقی و قضایی رسمی (دولتی) و غیررسمی (عرفی و سنتی) که هم اکنون در سرتاسر افغانستان موجود است، بخصوص محاکم، قوای پولیس و زندانها.

### نظام قضایی رسمی (دولتی)

#### تقویه کدر حقوقی:

تأسیس یک نظام مستقل فاکولته های حقوق در چوکات مسئولیت وزارت تحصیلات عالی. این نظام فاکولته های حقوق باید به شکل مستقل با تشکیلات و اساتید مشخص خود و جدا از فاکولته های شرعیات و علوم سیاسی تأسیس گردد. در داخل این فاکولته های حقوق پروگرامهای برای تربیه و تعلیم وکلای مدافع باید تأسیس گردد. در داخل سیستم محاکم باید یک سیستم مدافین حقوقی تأسیس گردد.

باید تلاش شود که محاکم برای آگاهی مراجعین از حق شان مبنی بر دسترسی به وکلای مدافع قبل از شروع محاکمه مسئول باشند.

اولویت بخشیدن توسعه کلینیک ها و پروژه های تعلیمات مسلکی حقوقی در سطح ولایات برای بهبود توانایی مسلکی در داخل نظام قضایی.

در داخل این کلینیک های حقوقی باید دستورالعمل مشخصی را برای قضات، خرنوال ها، وکلای مدافع و مدافعين حقوقی در رابطه به تطبيق ماده 517 قوانين جزايی که عمل "بدل" را منع کرده است، بوجود آورد. اين ماده عمل "بدل" را مغاير با قوانين اسلامي و زيرپا کردن حقوق مدني و حقوق بشر تابعين و شهروندان افغانستان، بخصوص زنان دانسته است.

### **توسعه و تقويه محاکم مخصوص و همچنان محاکم ابتدایی:**

محاکم مخصوص فامیلی باید، حد اقل یک محکمه در هر ولایت، تأسیس و تمویل گردد. این محاکم باید توسط قضات زن اداره و قضاوت شده تا که موجودیت این کدر مسلکی خانم ها امکانات دسترسی زنان را به محاکم دولتی بهتر سازد. تأسیس و تمویل محاکم مخصوص برای رسیده گی به اختلافات ملکی و ارضی، حداقل یک محکمه در هر ولایت باید صورت گیرد.

تعداد محاکم ابتدایی در شهرهای بزرگ افغانستان باید زیاد شود، تا باشد که تکافوی جواب دهی درخواست های حقوقی مردم گردد.

مراکز مشورتی برای حمایت حقوقی زنان، حداقل یک مرکز در هر ولایت، باید تأسیس گردد. این مراکز معلومات حقوقی را برای زنان داده و در طی یک همکاری نزدیک با کمیسیون حقوق بشر، وزارت امور زنان، وزارت عدلیه و دفتر ملل متحد، جامعه زنان افغانستان را از مشاورت های حقوقی خود مستفید نمایند.

### **اصلاحات سکتور قضایی**

از تلاشهای که برای ایجاد اصلاحات در بخش قضایی از جمله ستره محکمه، لوی خرنوالی، وزارت عدلیه انجام میگیرد، باید حمایت پیگیر صورت گیرد. درین راستا، از تعیین افراد واجد شرایط، تعلیم یافته و مسلکی در رهبریت سکتور قضایی کشور و تمویل لازم دفاتر شان باید حمایت جدی صورت گیرد. تازمانیکه سیستم حاکم و روابط مروج نظام قضایی افغانستان که هم اکنون براساس روابط فردی، گروهی و خویشاوندی شکل گرفته است با یک سیستم که براساس ضوابط کاری و مسلکی عیار باشد، عوض نشود، اصلاحات نظام قضایی کشور نمیتواند یک پروسه موفقیت آمیز و عملی باشد.

### **بالا بردن سطح آگاهی تابعین و شهروندان افغانستان برای کسب حقوق و توان دفاعی شان:**

باید پروگرام وسیعی برای آگاهی حقوقی مردم با استفاده از رادیو و تلویزیون تأسیس و حمایت گردد تا بدین طریق مردم افغانستان بتوانند در باره امکانات حقوقی شان و همچنان مسئولیتهای شان به عنوان عضوی از جامعه افغانی آگاهی حاصل کنند. درین رابطه شهرنشینان و روستانشینان افغانستان میتوانند آگاهی لازم را در مورد حق دسترسی به وکلای مدافع و حقوق زنان دریافت کنند.

باید از شرکت آزاد مردم روستانشینان افغانستان در پروسه نظام عرفی و سنتی قضایی حمایت گردد که درین رابطه حمایت از تشکیل شوراهای زنان و نمایندگی آنها در داخل شوراها و جرگه های محلی در حقیقت حمایت از پروسه رشد دموکراسی در افغانستان میباشد.

توان عملی و کاری نهادهای جامعه مدنی باید تقویت گردد تا که مردم افغانستان بتوانند در مقابل افراطیون و گروه های مسلح که حاکمیت خود را با اعمال وحشت، زور و خویشخواری بر مردم تحمیل کرده اند، به پاخیزند. درین رابطه توسعه و انکشاف پروگرامهای کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان میتواند به عنوان یک طرز العمل نمونه استفاده شود.

## قوه پولیس

برای ایجاد یک قوه توانمند پولیس و مستقل از نظامیان و قوماندانان محلی و منطقه ای و گروه های مسلح باید تلاش نمود. اصلاحات اداری در سازمان قوای پولیس کشور یک کار حتمی بوده و باید روابط حاکم گروهی و خویشخواری درین سازمان متلاشی گردد. اگر سؤال شود که "چرا هم اکنون اکثریت قوای پولیس افغانستان از تعلیمات مسلکی پولیس برخوردار نیستند؟" جواب این سؤال به شکلی که درین گزارش تشریح شده است، میتواند چنین باشد. دلیل اصلی بودن و ادامه کار بسیاری از قوماندان های پولیس، صاحب منصبان و عسکرهای شان در داخل سازمان پولیس به اساس تعلیمات مسلکی و فنی بودن شان نبوده، بلکه به این واسطه است که آنها افراد مسلح و وفادار قوماندان های کلان و مسئولین گروه های سیاسی مسلح (که هم اکنون در دستگاه دولت به عنوان وزیر، مشاور وزیر، والی و یا صاحب منصبان بلند رتبه اردوی جدید افغانستان اند) میباشند. از اینرو دلیل اصلی موجودیت این بخش از قوای پولیس وفاداری به قوماندانان سابقه شان بوده نه اینکه آنها تعلیمات مسلکی دارند. بخشی از صاحب منصبان تعلیمات مسلکی لازم را که توسط معلمان روسی در دوران تجاوز نظامی شوروی به افغانستان کسب کرده اند دارند. عضویت این صاحب منصبان پولیس در رژیم های سابقه طرفدار شوروی باعث شده که آنها مورد تأیید و اعتماد رهبران و قوماندانان سابقه که در جهاد ضد شوروی شرکت کرده اند نباشند. ازینرو به این تعداد کم صاحب منصبان پولیس که دارای تعلیمات مسلکی اند و توانسته اند که هم اکنون در وظیفه باشند، هیچ گونه اختیاراتی و یا فرصتی داده نمیشود که از آگاهی و تعلیمات مسلکی خود به نفع ایجاد امنیت و قانون استفاده کنند. در عوض، این صاحب منصبان به کارهای اداری مشغول ساخته شده تا در بروکراسی بی خاصیت اداری سرگردان باشند. در مناطق که ما در ولایات بادغیس، هرات، کابل، قندهار و ننگرهار کار کرده ایم، تقریباً هیچ کسی را در بین مردم قریه ها و روستاها پیدا نکردیم که برای حفاظت، دسترسی به قضا و دادخواهی در مقابل جرایم به پولیس اتکا نماید. بسیاری از مردان و زنانی که ما با آنها صحبت کردیم، گفتند که قوای فعلی پولیس در تحکیم امنیت و قانون ناموفق بوده و افراد پولیس را متهم به خیانت، دزدی و پایمال کردن حقوق بشر کرده اند. البته این جای تعجب نمیباشد، چونکه قوای پولیس در مقابل مردم روستانشین و حتی در مقابل دولت انتقالی اسلامی افغانستان تعهد ندارد. در مقابل، این افراد پولیس بیشتر از هرکس دیگر به قوماندان های با قدرت و گروه های سیاسی مسلح که منطقه تحت کار شان را تحت نفوذ خود دارند، متعهد میباشند. به اساس این واقعیت، ما گفته میتوانیم که نبودن "تعلیمات مسلکی پولیس" مشکل اساسی قوای پولیس نبوده و نمی باشد. بنابراین، بسیار مشکل خواهد بود که با دو هفته تعلیمات و پوشیدن یونیفورم جدید ادعا کرد که میتوان حتی بصورت موقت و سطحی عمق بحران که هم اکنون قوای پولیس بطور خاص و سازمان امنیتی افغانستان بطور عام با آن مواجه است را کاهش داد.

**اکادمی مسلکی پولیس باید در مراکز بزرگ شهری افغانستان ایجاد شود.** موجودیت قوای پولیس که بطور توانمند و مستقل از نفوذ قوماندانان نظامی محلی و منطقه ای و گروه های سیاسی مسلح عمل کند برای ایجاد یک فضای امن و محفوظ برای مردم افغانستان یک نیاز بسیار جدی میباشد. اصلاحات اداری در سازمان قوای پولیس باید و باید با متلاشی ساختن تعهد قوماندانان امنیه، صاحب منصبان و افراد پولیس به هر منبع دیگر بیرون از تشکیلات رسمی دولت عملی شود. تأکید و توجه باید روی افراد تحصیل کرده و مسلکی پولیس صورت گیرد تا بدینگونه برای شان چانس خدمت برای مردم شان داده شود. ارتقاء تعداد کسانی که به اکادمی پولیس کابل جذب میشوند یک امر بسیار ضروری میباشد. البته، تنها یک اکادمی پولیس در



کابل برای نیاز های بسیار فوری و عاجل کنونی که خود نیاز جدی به یک پولیس قوی و تعلیم یافته دارد، کافی نمیباشد. وزارت داخله نیاز دارد که قدم های جدی ایرا برای تأسیس اکادمی های پولیس، حد اقل یک دانه در هر مرکز بزرگ شهری افغانستان، بردارد.

بازسازی نظام مرکزی قوماندهی پولیس زمانی میتواند بوجود آید که سازمان پولیس از داشتن کدر مسلکی که بتواند ستون فقرات وزارت داخله را بیرون از کابل بوجود آورد، برخوردار گردد. یک قدرت پولیس تحصیل کرده، تعلیم یافته، مجهز و با معاش کافی که وابسته به قوماندانان مشخص، جنگسالاران و یا گروه های سیاسی مسلح نباشد، میتواند تصویر بهتری از دولت مرکزی را برای مردم نشان دهد. این گونه قوای پولیس همچنان میتواند حافظ و نگهدارنده مردم افغانستان از خطرات قانون شکنان باشد. این موضوع میتواند به کابوس های وحشتناکی که مردم افغانستان از شکنجه و زجر در دست کسانی که در حقیقت مسئول تطبیق قانون، نظم و عدالت اند، خاتمه بخشد.

**مراکزپولیس باید از امکانات لازم برخوردار باشد همچنان توقیف گاه ها و زندان ها باید دارای امکانات لازم باشند.** مجهز ساختن قوماندانی های پولیس در ولسوالی ها توسط مواد ابتدائی مورد نیاز شان به شمول کاغذ و قلم، فورمه های مختلف، میز و چوکی، وسایل ارتباطی، وسایط ترانسپورتی و امکاناتی که برای مراکز توقیف و زندانها لازم است (مانند، بستره خواب، حفاظت بهتر زندانیان و ساختمان نگهداری شان و همچنان امکانات برای نظافت و بهداشت شان)، باید تهیه گردد. سرمایه گذاری در ساختمان اولیه نظام امنیت (مثل، ساختمانها، مراکز توقیف همراه با بخش های امن و جداگانه) برای احیاً سازمان پولیس کشور ضرورت حتمی دارد.

**تقویه آگاهی و رعایت حقوق بشر در سازمان پولیس.** موجودیت بخش های که تنها رعایت حقوق بشر و آگاهی از آنرا در قطعات قوای پولیس تأمین کند بی فایده بوده رعایت و تابعیت از حقوق بشر باید جزء جدا ناپذیر تشکیلات وزارت داخله گردد. در داخل قوای پولیس پروگرام ترویج و تطبیق رعایت حقوق بشر نباید یک بخش جداگانه را تشکیل دهد، بلکه این پروگرام باید جزء هر بخش تحصیلاتی، تعلیماتی وزارت داخله بوده و آگاهی از حقوق بشر باید شرط استخدام و کار برای هر فردیکه علاقه دارد به عضویت پولیس و وزارت داخله در آید، باشد.

### **نظام قضایی و حقوقی عرفی و سنتی**

تأسیس مواد قانونی و پروگرامهای که بتوانند نظام قضایی و حقوقی عرفی و سنتی افغانستان را اصلاح و همچنان تقویه نمایند، تا باشد که زمینه را برای حکومت قانون درین کشور فراهم ساخت. چندین سال طول خواهد کشید که قوه قضایی دولتی و رسمی کشور به حدی رشد کند که بتواند جوابگوی نیازهای روستانشینان افغانستان باشد. البته، راه حل های عادلانه اختلافات در حقیقت تقویت عدالت، صلح و امنیت برای افراد، خانواده ها و اقدار محلی مردم میباشد. در هر صورت، اصلاح بعضی دیدگاه ها، روشها و مقرراتیکه در داخل نظام عرفی و سنتی کشور میباشد یک امر ضروری است. بخصوص، مقرراتی که برای حل اختلافات و میانجیگری در داخل نهاد های محلی شورا و یا جرگه صورت میگیرد باید تضمین کنند که فیصله های این شورا ها و یا جرگه ها عادلانه و منصفانه بوده و با مقررات حقوقی مندرجه در قانون اساسی افغانستان مغایرت ندارد. علاوه، باید تلاشهای روی دست گرفته شود که مردم روستانشین را در آگاهی از قوانین حقوقی و مسئولیت های شان در مقابل قانون کمک نماید.

ایجاد پروگرام‌های که بتواند رابطه بین نظام‌های قضایی و حقوقی دولتی و عرفی (غیر دولتی) را تقویت نماید. این گونه روابط میتواند حقانیت نظام قضایی دولتی را در نظر مردم روستائین افغانستان تقویه کند. اینگونه ارتباطات میتواند روشها و مقررات مروج نظام حقوقی عرفی و سنتی کشور را با مصوبات و دیدگاه‌های قانون اساسی جدید، بخصوص در حوزه‌های حقوق بشر، طوری همگام و هماهنگ سازد که نظام عرفی و سنتی کشور بتواند به استقلال عمل و خود مختاری دیدگاه خود را از نظام و قوه قضایی دولتی، ادامه دهد. اکثریت مطلق مردم ساکن قریه‌ها و روستاهای افغانستان برای حل اختلافات از نظام حقوقی و قضایی عرفی و سنتی استفاده میکنند. نظام حقوقی و قضایی عرفی و سنتی عمده ترین پروسه ایست که طی آن مردم روستاهای افغانستان به حل اختلافات، ادامه روابط اجتماعی و محلی و همچنان به ایجاد هماهنگی و تعاون در بین خود میپردازند. برای بسیاری از مردم روستاهای افغانستان، این نظام عرفی نسبت به نظام دولتی بیشتر مورد اعتماد بوده و آنها میتوانند بسادگی و با مصرف بسیار کم به آن دسترسی داشته باشند. با اینکه مردم قریه‌های افغانستان، بطور کلی، نظام حقوقی و قضایی عرفی و سنتی افغانستان را در طول سالهای بسیار طولانی به عنوان یک سیستم قابل دستیابی برای کاستن اختلافات و نگهداری صلح در بین مردم قریه و ولسوالی خود میدانند، امروز بخشهای زیادی از این نظام عرفی در اثر نفوذ جنگسالاران و قدرتهای ناحق محلی آلوده شده است. این نفوذ باعث استفاده بی جا و ناحق از این نظام عرفی و سنتی برای پایمال کردن حقوق مردم روستاهای کشور شده است. عدم اصلاح نظام حقوق و قضایی عرفی و سنتی، مردم روستاهای افغانستان را در زیر سلطه کسانی که مشغول تقویه پایه‌های محلی قدرت خود به قیمت پایمال کردن حقوق مردم میباشند، باقی خواهد گذاشت. باتقویت رابطه بین نظام قضایی دولتی و نظام قضایی عرفی و سنتی و توسعه اصلاحات در داخل آن، جامعه بین المللی و دولت افغانستان میتوانند که توانایی این سیستم سنتی را برای برآور نیازمندی‌های حقوقی روستائینان افغانستان کیفیت بهتری بخشند. درین رابطه، ما پیشنهاد میکنیم که نظام حقوقی و قضایی عرفی و سنتی باید بطور خودمختار و بیرون از قوه قضایی دولتی عمل کند.

**حمایت و تقویت ایجاد یک سیستم سرتاسری و دائمی سیار (سیرکیت) توسط کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان برای تبلیغ، ترویج و رعایت حقوق بشر در سطح قریه‌ها و در داخل نهادهای مربوط به نظام حقوقی و قضایی عرفی و سنتی.** کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان تاکنون تلاشهای شایانی را در داخل دولت افغانستان و همچنان در بین اقشار مختلف مردم برای تبلیغ و رعایت حقوق بشر انجام داده است. با همه این، فعالیتهای کمیسیون مذکور در حوزه مراکز شهری افغانستان بواسطه عدم موجودیت بودجه و نیروی انسانی محدود مانده است. در نتیجه، اکثریت مطلق مردم روستاهای افغانستان از فعالیتهای و خدمات حقوقی کمیسیون استفاده کرده نمیتوانند. برای اینکه این خدمات و فعالیتها در سطح قریه‌ها و روستاهای افغانستان توسعه یابد، ما ایجاد یک سیستم دائمی، سرتاسری و سیار توسط کمیسیون مستقل حقوق بشر را پیشنهاد کرده تا به تبلیغ و ترویج حقوق بشر را در مناطق روستایی افغانستان براه اندازد. ایجاد همچون سیستمی، مرادفات و همکاری بین مردم و رهبران محلی شان را با تیم‌های ارسالی کمیسیون حقوق بشر تقویت کرده و آنها را توانائی میبخشد که به تبلیغ و ترویج حقوق بشر در بین اهالی و شوراها یا جرگه‌های محلی به پردازند. یک سیستم سرتاسری سیار میتواند با همکاری دفاتر مختلف سازمان ملل متحد در افغانستان و موسسات مربوطه دیگری و بین المللی

به رشد و توسعه به پردازد. این سیستم سیار تبلیغی و ترویجی نیاز به حمایت دراز مدت و استراتژیک و تعهد جامعه بین المللی دارد.

از تحقیقات و مطالعات ساحوی و عملی برای دریافت بهتر و وسیعتر آگاهی در مورد نظام قضایی و حقوقی عرفی و سنتی که هم اکنون در افغانستان موجود است، باید حمایت صورت گیرد. این گونه تحقیقات و مطالعات میتواند کسانی را که مسئولیت تدوین پالیسی و پلانگذاری برای تقویت حکومت قانون در سرتاسر افغانستان کار میکنند، کمک نماید. هم اکنون معلومات در باره این نظام حقوقی و قضایی در داخل افغانستان به شکل بسیار وحشت آوری کم میباشد. فقط مطالعه ناچیزی در باره این نظام در دوران قبل از تجاوز نظامی روسها به افغانستان صورت گرفته است. این کمبود تحقیقات و مطالعه باعث شده که یک خالیگاه وسیع معلوماتی در باره منابع قانونی، حاکمیت قضایی، وکالت طرفهای دعوا و پروسه تصمیم گیری و قضاوت درین نظام بوجود آید. این کمبود معلومات و آگاهی باعث شده که رابطه با منابع دولت مرکزی، مقامات ولایتی و همچنان موسسات بین المللی صورت نگرفته و آنها از درک و همچنان یافتن راه های که این نظام سنتی را برای ارائه خدمات بهتر به مردم قریه های افغانستان کمک کند، عاجزمانند. آگاهی بهتر و بیشتر از اینکه چگونه این نظام عرفی و سنتی در طی 30 سال جنگ از بحران های اجتماعی، تحولات سیاسی و ظهور گروه های متنوع و متعدد سیاسی مسلح تأثیر پذیرفته است، یک امر مهم میباشد. تحقیقات و ارزیابی های اساسی میتواند کمک های ارزنده ایرا برای دولت انتقالی اسلامی افغانستان، مراکز مطالعاتی و علمی این کشور، سازمانهای نظام قضایی و جامعه بین المللی ارائه و آنها را در تدوین پیشنهادات برای پلانگذاری در جهت تحکیم حکومت قانون در سرتاسر افغانستان کمک کند.